

بلیغ

بازشناسی سبک زندگی فاطمی
تأملی در آموزه های اخلاقی امام هادی علیه السلام

۰ دغدغه های اقتصادی آیت الله العظمی مکارم شیرازی

در حیویتی پیروزی انقلاب اسلامی

۰ سیری در مبانی نظری انقلاب اسلامی

معارف اسلامی: «مرجعیت، روشنفکران و انقلاب» در گشت و گوی

نشریه یادآور آیت الله ناصر مکارم شیرازی

احکام شرعی: احکام ویژه روزه مستحبی





ماهنامه الكترونيكي خبري - تحليلي بليغ
سال هفتم | شماره هفتاد و چهارم | اسفند ماه ۱۴۰۰

۲ فهرست

۳ طلعيه سخن

۴ پيام ها و پيانيه ها

۵ تصوير سازي

۶ گزارش تصويري

۸ يادداشت

۱۸ پرونده ويژه

۲۶ معرفي كتاب

۲۸ معارف اسلامي

۳۴ سؤالات شرعي

۳۶ تصوير - يا مهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ادرکني

MAKAREM.IR

طلعيه سخن

ولادت باسعادت حضرت علي اکبر(عليه السلام) که به نام روز جوان نام گذاري شده است از شأن و منزلت بي بديل آن حضرت به عنوان نماد رشادت، معرفت، عقلانيت و بصيرت حکايت دارد، در اين ميان طرح مسائل و مشکلات جوانان بالاخص در زمينه هاي فرهنگي ضروري است اجتناب ناپذير که برخي گره هاي کور بحران هاي اجتماعي جوانان را مرتفع مي سازد.

در اين بين ضرورت تاليف اندیشه هاي معرفتي با زبان ساده و جوان فهم انکار ناپذير است؛ در واقع در کنار حفظ اصول، بايد با زبان جوانان با آنان صحبت کرد.

بر اين اساس تاليف کتاب از یک سو و فعاليت هاي فرهنگي از سوي ديگر، مسائل و مشکلات جوانان را در زمينه هاي مختلف بر طرف خواهد ساخت و زمينه آشنائي هر چه بيشتر نسل جوان را با آموزه هاي اسلامي فراهم خواهد نمود.

از اين رهگذر ضرورت جذب جوانان به مسجد به شدت احساس مي شود؛ چرا که مرکز پاکسازي و نوسازي قلوب است، بي شک در جامعه آلودگي هايي وجود دارد که ممکن است انسان ها به ويژه نسل جوان را آلوده کند، حال اين وظيفه و کارکرد اصلي مساجد است که اين افراد را از آلودگي ها پاک کنند.

براي جذب روز افزون جوانان نيز بايد برنامه هاي گوناگون همچون اردوهای زيارتي، اردوهای تفريحي و در نظر گرفتن جايي در کنار مساجد براي ورزش اجرا شود. هم چنين در مساجد بايد کتابخانه و کانون هاي قرآن ايجاد کنيم؛ چراکه جوانان پشتوانه نظام اسلامي هستند و اگر مساجد از جوانان خالي شود، خطرناک است.

البته فراموش نکنيم برخورد هاي زننده، منفي و نامناسب و عدم اقناع فکري جوانان، زمينه ساز دين گريزي جوانان خواهد شد؛ از سوي ديگر مسائل عاطفي و اخلاقي و برخورد مناسب با جوانان بيش از استدلال در جوانان تاثير گذار است.

جهاد علمي؛ از ديگر مسائل و شاخصه هاي

جوان مؤمن انقلابي است؛ در اين ميان بر فرهيختگان علم و دانش لازم است تا تاريخ و آثار دانشمندان اسلامي، اعترافات دانشمندان غربي به پيشرفت هاي مسلمانان در علم، اختراعات و ابتکارات علمي مسلمانان قبل از نهضت اروپا و ... را مورد توجه قرار داده، با تدريس اين گونه مطالب در دانشگاه ها و مراکز علمي، نسل جوان را براي فعاليت هر چه بيشتر، با نسل پيشين پيوند دهند.

جاي بسي خوشحالي است که جوانان در مسائل علمي در سطح بالا و درجه یک هستند، اين پيروزي هاي علمي جوانان و درجه یک شدن آن ها در ميان همه کشور هاي دنيا به نوبه خود یک تبليغ اسلامي است. در عصر و زماني که نسل جوان، هدف بمباران تبليغات و تهاجمات فرهنگي دشمنان قرار گرفته است بايد به تأثير گذاري فضاي مجازي بر جوانان اشاره کرد؛ که عقايد و اخلاق جوانان را تحت تأثير قرار داده است.

بسياري از مشکلات خانوادگي و طلاق ها ناشي از فضاي مجازي است، ارتباط هاي نامشروع، متهم ساختن خانواده ها و پاشيدن تخم بدبيني و کينه ها در موارد بسياري از همين فضا نشأت مي گيرد. محور اساسي اين فعاليت ها نيز جوانان هستند و دشمن هم جوانان را نشانه گرفته است.

اکنون که وضع فرهنگي دنيا به شکل خطرناکي نسل جوان ما را تهديد مي کند، آيا راهي براي اين که جوانانمان را تقويت کنيم پيدا کرده ايم؟

نمي دانيم چرا خيلي ها براي اين مطلب دل نمی سوزانند، در حالي که سرنوشت جامعه به ويژه نسل جوان با فضاي مجازي گره خورده است؛ اين که چرا نسبت به اين مساله بي تفاوت هستند براي ما جاي سوال است.

بي شک هر کشوري که جوانانش به ورطه آلودگي افتند و از نظر اخلاقي و عقيدتي منحرف شوند کشور هم به سقوط کشيده مي شود؛ لذا بايد سعي کنيم ضمن تبیین چالش ها و تهديد هاي پيش روی نسل جوان، در راستاي ارائه برنامه ها سالم و مناسب براي جوانان در فضاي مجازي اهتمام ورزيم.

گفتني است نسل جوان در قدرت يافتن

و پيشرفت و گسترش اسلام نقش مهمي داشت. امروزه نيز چنين است؛ انقلاب اسلامي ايران به واسطه جوانان به نتيجه رسيد، جنگ را جوانان به نتيجه رساندند، و در آينده هم در مقابل بيگانگان و استکبار خواهند ايستاد.

در حال حاضر نيز جوان بايد در راستاي حفظ نظام ارزشي اسلام در مسائل سياسي و اجتماعي وارد شود، ليکن مبدا در چنگال سياست هاي انحراقي دشمنان گرفتار شوند. اين وظيفه، رسالتي است بر عهده نسل جوان در حوزه ها و دانشگاه ها، در واقع اولين پاسدار اين آرمان هاي اصيل، طلاب و دانشجويان جوان هستند که تشکيل دهنده دو قشر فعال و متفکر جامعه اند.

همه اين مسائل نشان مي دهد تا وقتي که جوانان کشور در پناه اسلام باشند خطري متوجه اسلام نيست! بنابر اين نسل جوان کشور به توجه مخصوص نياز دارند. همانگونه که امام خميني (ره) بيشترين سرمايه گذاري را روی جوانان کرد.

لذا از مسئولان محترم انتظار مي رود بزرگترين برنامه ريزي ها در حوزه جوانان صورت گيرد، تنها آزادي کاذب را به جوان نشان ندهيم. اگر برنامه ريزي صحيح براي جوانان نداشته باشيم نبايد انتظار داشت تا به اهدافي در آينده هم چون گسترش اسلام و آموزه هاي انقلاب اسلامي نایل شويم.

آري اگر مي خواهيم اسلام حفظ بشود بايد در حوزه جوانان فعاليت بيشترى انجام دهيم، علما نيز بايد به مسايل جوانان توجه بيشترى داشته باشند.

به جوانان نيز عرض مي کنيم الان که جوان هستيد و توانايي داريد مي توانيد کاري انجام دهيد. وقتي انسان نيروي جواني را از دست داد ديگر نمي تواند کاري بکند. تمام علمای بزرگ بار علمي خود را در دوران جواني بسته اند.

انسان وقتي به هشتاد سالگي رسيد ديگر کاري نمي تواند بکند. سرمايه هايي که قبلاً اندوخته ايد دور شما مي چرخد، لذا مراقب باشيد تسويف مانع کار شما نشود و در کارها امروز و فردا نکنيد، زيرا در اين صورت انسان نه در دنيا و نه در آخرت به جايي نمي رسد.

دعای امام جواد علیه السلام

برای گشایش در کارها و رفع گرفتاری و غم

محمد بن عبد الله بن موسی

لا حول ولا قوة الا بالله

علیه السلام

يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ أَكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي

ای کسی که از هر چیز بی نیازی و چیزی از تو بی نیاز نیست،

آنچه فکر مرا به خود مشغول داشته برآور



www.makarem.ir


پیام تسلیت حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی دامت برکاته به مناسبت

رحلت جانگداز حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

خبر بسیار تأسفبار رحلت عالم ربانی، شیخ
الفقهاء آیت الله العظمی صافی گلپایگانی
قدس سره موجب نهایت تأسف و تأثر گردید.

آن مرد بزرگ که از برجسته ترین شاگردان
آیت الله العظمی بروجردی قدس سره و یکی
از برترین فقههای عصر ما بود آثار فراوانی در
عرصه های مختلف از جمله کتب فقهی و

کلامی و مبارزه با فرقه های منحرف و احداث
و تجدید بناهای مذهبی همچون مسجد
عظیم امام حسن عسکری علیه السلام را از
خود به یادگار گذاشت.

حضور مؤثر وی در عرصه های مختلف
اجتماعی همچون مبارزات با رژیم سابق و
عضویت در مجلس خبرگان قانون اساسی
و شورای نگهبان منشأ برکات زیادی برای
اسلام و انقلاب بود.

ضایعه رحلت این فقیه دلسوخته ی حضرت
ولی عصر ارواحنا فداه را به محضر مقدس آن
حضرت تسلیت عرض نموده و همچنین به
حوزه های علمیه و مراجع عظام تقلید، عموم
شیعیان و مقلدان و علاقمندان و خصوصاً
بیت معظم و فرزندان مکرم ایشان تسلیت
عرض می نمایم و از خداوند متعال حشر او
را با اولیاء مقربینش خواستارم و از درگاهش
برای بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل
طلب می نمایم.



بازشناسی سبک زندگی فاطمی

از منظر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه)

نهاد مقدس خانواده و علقه و رابطه روحی حاکم بر آن در قالب سبک زندگی متعالی، نخستین سنگر زیر بنای جامعه بشری است؛ حال اگر تشکیل زندگی زناشویی که اولین واحد اجتماعی است، بر مبنای مفهوم صحیح زندگی در ساحت خانوادگی شکل گیرد می تواند مایه آرامش و تسلی خاطر در برابر مصائبی باشد که زندگی بشر، خواه ناخواه با آن آمیخته است؛ و نیز تکیه گاهی است برای انسان در برابر مشکلات.

در این میان تحقق اصول زندگی سعادت‌مندانه در گرو تبعیت از اصول زندگی منطبق بر آموزه های اسلامی است لذا زندگی متعالی در صورتی محقق می شود که با قرآن و معارف ناب اهل بیت علیهم السلام منطبق گردد.

در این میان بر مسلمانان فرض است تا شیوه زندگی انبیا و اولیای الهی را الگو و اسوه خود قرار دهند، لذا باید به سراغ خانواده نمونه ای رفت که در اسلام نظیر نداشته، و دقیقاً زیر نظر شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و با اشراف کامل او تشکیل شده است، یعنی پیوند ازدواج علی علیه السلام با بانوی اسلام، فاطمه زهرا علیها السلام تا برای مسلمانان اسوه و الگوی پرارزشی باشد.

حال برای رسیدن به عمق تعلیمات اسلام در سبک زندگی دینی به ویژه برای بانوان، باید به سراغ بانوی بزرگ اسلام فاطمه زهرا علیها السلام رفت که نسل پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از سوی او در جهان گسترش یافته است زیرا زهرا علیها السلام در اسلام تولّد یافت و از زنان عصر خود از نظر اعمال، رفتار و معرفت جدا و

برتر، و به حالت انقطاع الی الله رسیده بود.. لذا حضرت زهرا سلام الله علیها از جمله زنانی است که رضای آنها رضای خدا و سخط آنها سخط خداست، از این جهت است که فرمان و سیره ی عملی آن حضرت جز خیر و صلاح و تحصیل رضا و قرب پروردگار نخواهد بود.

با این اوصاف آنچه در زندگی کوتاه حضرت، برای اسوه پذیری خاص زنان از ایشان بیشتر متبلور شده است سیره زندگانی آن حضرت به ویژه در عرصه خانواده و همسر داری و تربیت فرزندان است.. لذا آن حضرت اهمیت این مسائل مهم را در شکل گیری مفهوم صحیح زندگی، برای همگان مورد توجه قرار داده و در قالب برنامه ای جامعه در تشکیل خانواده سالم و خالی از هرگونه کژی و ناموزونی به آحاد جوامع بشری ارائه داده است که در ادامه مورد اشاره قرار می گیرد.

نگرش توحیدی به خانواده اولین درس زندگی فاطمی

انسان در مسیر زندگی خود چنانکه بر فطرت واحد آفریده شده باید به سوی مقصد واحد که خداوند واحد است، حرکت کند و رضای او را در نظر داشته باشد، اگر این فطرت دستخوش حوادث گردیده، و از حوادث به اثنینیت (دوگانگی) رسید مسلماً هدف واحد او هم به وحدت خود ثابت نبوده، و هدفش ارضاء دو گروه است، نه خداوند یگانه.

هم چنین باید دانست مسأله حیات و زندگی از مهمترین دلائل توحید است. بینش توحیدی برای خدا پرستان خط مشی خاصی در زندگی ایجاد می کند

کسب رضایت الهی می دانند، در نتیجه زندگی آن ها با صفا و صمیمیت تداوم دارد؛ بنابراین اولین درس از زندگی فاطمه سلام الله علیها نگرش توحیدی به کانون خانواده است که آن را به استوارترین نهاد اجتماعی مبدل می کند. در مناجات آن حضرت می خوانیم: خداوندا، احدی به جز تو سینه ام را خنک نمی کند و نفسم را مسرور نمی نماید و هیچ کس جز تو چشم مرا روشنی نمی دهد.

البته بینش توحیدی و مرتبه ایمان رفتار انسانها را سامان می دهد و حدود آن نسبت به اندازه معرفت و بندگی انسان در برابر خدا متفاوت است؛ لیکن در زندگی فاطمه زهرا سلام الله علیها، خدا محوری بیش از هر چیز دیگر به چشم می خورد و در تمام جلوه های رفتار و گفتار ایشان حضور دارد. تا آنجا که در زندگی خانوادگی، تمام تقاضاها و گفتار و رفتارشان را با رضایت خدا می سنجیدند و همواره رضایت خدا را بر رضایت و راحتی خود مقدم می دانستند.

این اصل مهم در زندگی حضرت زهرا سلام الله علیها در زمینه ملاک انتخاب همسر، مهریه و جهیزیه نیز دیده می شود. با آن که خود به بالاترین مراحل رشد و تکامل معنوی رسیده بودند، به دنبال رهبانیت یا رفاه

نبوده و ازدواج را در راستای فرمانبرداری از پروردگار ضروری می دانستند. زمانی که به همسری علی علیه السلام درآمدند و به خاطر فقر ایشان، مورد سرزنش و طعنه زنان قریش قرار گرفتند، بعد از آن که جریان را به عرض پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم رساندند، سر به آسمان بلند کردند و فرمودند: راضی شدم به آنچه خدا و رسول خدا به آن راضی شدند. در

حسن معاشرت با همسر هم رضایت خدا مقدم بود.

در مکتب تربیتی برترین مادر دنیا

اهل بیت پیامبر صلوات الله علیهم اجمعین که طبق حدیث ثقلین قرین قرآنند لذا باید برنامه های خود را از آنها گرفت چرا که وحی الهی در خانه آنان نازل شده و آنها پرورش یافتگان مکتب قرآنند. در این بین شخصیتی همچون فاطمه سلام الله علیها که در کانون وحی پرورش یافته است برترین آموزه ها را به همراه دارد. زیرا مکتب تربیتی آن حضرت برگرفته از منبع وحی، قرآن مجید و تعلیمان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است برای اصلاح سبک زندگی بسیار موثر خواهد بود.

آری سیره تربیتی این بانوی بزرگوار برگرفته از مکتب وحی است، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در سخنانشان، فاطمه سلام الله علیها را از وجود خود می دانند و بارها در جمع مؤمنین می فرمایند: فاطمه پاره تن من است؛ بنابراین وجود فاطمه سلام الله علیها از وجود رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم جدا نیست و سیره ایشان جلوه دیگری از سیره پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است. پس فاطمه سلام الله علیها، ادامه دهنده راه و سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در همه



زمینه ها از جمله بندگی خدا، تقوا، عبادت و... است.

رعایت اصل کفویت در سبک زندگی فاطمی

یکی از دیدگاه های اسلام در مورد ازدواج، کفویت زوجین است، «کُفو» در اصل، به معنای همطراز در مقام و منزلت و قدر است، و سپس به هر گونه شبیه و مانند اطلاق می شده است، منظور از کفو شرعی آن است که مسلمان باشد، و منظور از کفو عرفی آن است که از نظر شئون اجتماعی با هم متناسب باشند.

حال یکی از نکات مهم در امر ازدواج، توجه به اصل همانندی و کفویت است که این امر در ازدواج فاطمه سلام الله علیها، از اهمیت ویژه ای برخوردار بود، البته بر طبق تعالیم اسلامی این همانندی و کفویت، بیشتر در خصوص ایمان و اخلاق است و ملاکهای قوی، طبقاتی و اقتصادی مورد نظر نیست. لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلّم در حدیثی فرمود: **الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَأُ بَعْضٍ؛** مؤمنان کفو و همانند یکدیگرند (و اختلاف قشرهای اجتماعی نمی تواند آنها را در مسأله ازدواج از هم جدا سازد).

گفتنی است فاطمه سلام الله علیها در مراتب ایمان و تقوا، کفو و همتایی جز امیر المؤمنین علیه السلام نداشتند، به همین دلیل وقتی فاطمه سلام الله علیها به سن ازدواج رسیدند و اکثر بزرگان و شخصیت های برجسته عرب، به خواستگاری ایشان آمدند، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم با جواب منفی همه را مایوس کردند.

در حدیثی آمده است ابوبکر و عمر هر کدام خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلّم برای خواستگاری فاطمه علیها السلام رفتند، و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم پاسخ منفی به آنها داد. هنگامی که علی علیه السلام به سراغ حضرتش آمد با پیشنهاد او موافقت فرمود در حالی که چیزی جز یک زره برای هزینه های این کار نداشت!

هنگامی که این خبر به بانوی اسلام فاطمه

علیها السلام رسید گریه کرد (از بعضی از روایات استفاده می شود این گریه و ناراحتی به خاطر این بود که جمعی از زنان مدینه فاطمه را به خاطر همسری با مرد تهی دستی همچون علی علیه السلام سرزنش کردند و زخم زبان زدند).

اما در ازدواج علی علیه السلام با فاطمه سلام الله علیها فرمودند: اگر این نبود که خداوند علی را برای فاطمه آفریده است، در روی زمین کفو و همتایی برای او پیدا نمی شد.

در این زمینه در روایات متعدّدی این معنی را از قول امام صادق علیه السلام یا دیگر معصومین علیهم السلام می خوانیم: **«لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لِفَاطِمَةَ مَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ عَلَى الْأَرْضِ؛** اگر خداوند امیر مؤمنان علی علیه السلام را نیافریده بود، فاطمه علیها السلام همتائی برای همسری اش در تمام روی زمین نداشت!»

همین مطلب نیز از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلّم نقل شده است که فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و گفت ای محمّد! خداوند جلّ جلاله می فرماید: **«لَوْ لَمْ أَخْلُقْ عَلِيًّا لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ ابْنَتِكَ كُفُوٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ،** آدَمَ فَمَنْ دُونَهُ؛ اگر من علی را نمی آفریدم کفو و همتائی برای همسری دخترت فاطمه در تمام روی زمین پیدا نمی شد، از آدم گرفته تا دیگران!»

بدیهی است این بی همتایی نه از نظر ارزش های ظاهری و مادی است، بلکه صرفاً ناظر به ارزش های معنوی، ایمان و تقوا و قرب به پروردگار و مقامات فوق العاده و والای انسانی است. لذا کفو بودن دو همسر باید تنها بر اساس ایمان و اسلام و تقوا استوار گردد.

بنابراین یکی از عوامل موفقیت در ازدواج، همتایی زوجین است که با توجه به روایات این هم شأنی و کفویت، به معنای همتایی در ایمان و ارزش های اخلاقی است و این امر باعث رضایت زوجین در فضای مشترک و دوری از اختلافات می شود و در غیر این صورت ممکن است هر یک

از زوجین یا هر دو، همسرشان را لایق همسری خود نبینند. لذا جوانان باید این اصل را بر مبنای انتخاب حضرت زهرا سلام الله علیها، در زندگی خود رعایت کنند. لیکن مگر می توان اینگونه تعلیمات والای اسلامی را در جوامع کنونی، و حتی در میان قشرهای ظاهراً متدبّین پیاده کرده، و دهها قیود موهومی را که برای شایستگی ازدواج دختران و پسران خود با دیگران قائلند از زندگی آنها حذف نمود!

همسررداری فاطمه زهرا سلام الله علیها در سایه ی اظهار عشق و محبت به همسر و استحکام رابطه عاطفی

بنای خانواده بر اساس محبّت و اخلاق انسانی است و محیط خانواده کانون احساسات و عواطف است، همان گونه که در قرآن هم آمده است: **«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...»** که محبّت و اخلاق انسانی را از آیات خدا شمرده و پایه خانواده را بر این استوار می داند و آیه **«عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛** و با آنان (زنان)، بطور شایسته رفتار کنید!» هم شاهد دیگری بر این معناست، پس اساس باید بر محبّت و رأفت باشد یعنی اگر بنای خانواده بر اساس مسائل اخلاقی و انسانی باشد مشکلی پیش نمی آید. زیرا مسائل اخلاقی لطیف ولی مسائل حقوقی خشن است چون طبیعت مسائل حقوقی چنین است، بنا بر این باید بنای خانواده بر محبت باشد، چرا که اگر بنای خانواده بر اخلاق باشد مشکلات کنونی خانواده ها مرتفع خواهد شد.

بی شک فاطمه زهرا سلام الله علیها در همسررداری هم چون عاطفه ورزی و اظهار محبت به همسر هم سرآمد همه عصرها و نسلها است. در تبیین این مسأله باید به روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلّم اشاره کرد که فرموده اند: جهاد زن همسررداری نیکوی اوست. حال پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم این سخن را در جواب زنانی دادند که از ایشان سؤال کردند: چرا همه فضیلت ها مخصوص

مردان است و باب جهاد و شهادت به روی ما بسته شده است، ما چگونه می توانیم از ثواب این فضیلت عظیم بهره مند شویم؟ علت این که همسررداری نیکو برای زنان، مساوی و همتراز با جهاد و از جان گذشتگی مرد دانسته شده است، عظمت و حساسیت موقعیت و نقش زن در خانواده و در برابر همسر است.

لذا می توان دریافت کلید آرامش، انضباط، استحکام و صمیمیت خانواده به دست زنان است و به دنبال آن موفقیت و آسودگی خاطر مرد نیز به نوع رفتار و برخورد زن درون خانه بستگی دارد. بهترین و جامع ترین اسوه در این زمینه، حضرت فاطمه سلام الله علیها است.

گفتنی است از اهداف مهم در ازدواج، آرامش و رابطه محبت آمیز میان زوجین است؛ برقراری روابط عاطفی، نقش مهمی در استحکام خانواده و حسن رابطه و سازگاری زن و شوهر دارد. خداوند در قرآن کریم، به اصل وجود عشق و احساس محبت متقابل بین زن و شوهر اشاره فرموده: **«از نشانه های خداوند این است که از نوع خودتان، همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و میانتان دوستی و رحمت نهاد.»**

از این رو یکی از عوامل مهم در تحقق عشق و محبت میان همسران بیان و اظهار محبت است اینگونه است که در زندگی مشترک فاطمه سلام الله علیها با علی علیه السلام عبارات و کلمات محبت آمیز بسیار است. فاطمه سلام الله علیها با الهام از دستورهای الهی و با دارا بودن درک صحیح از روابط زن و شوهر، همواره به همسر بزرگوارشان عشق می ورزیدند و ایشان را مورد محبت قرار می دادند و در کلام خود علاقه و احترام را توأماً در نظر داشتند؛ گاهی ایشان را با کنیه ابا الحسن صدا می کردند و گاه حضرت را پسر عمو خطاب می کردند.

آن حضرت در مقام اظهار محبت و علاقه به امام علی علیه السلام می فرمودند: علی

جان، روح من فدای روح تو و جان من سپر بلاهای جان تو. عشق و محبت فاطمه سلام الله علیها نسبت به همسرشان به اندازه ای بود که در لحظات احتضار می گریستند و به علی علیه السلام می فرمودند: به خاطر آنچه از مشکلات و سختی ها که پس از من به تو خواهد رسید می گریم.

فاطمه سلام الله علیها در مدت کوتاه زندگی خود با علی علیه السلام، حقیقت وجودی و روحیات علی علیه السلام را می شناختند و زمانی که دیگران از فهم و درک رفتار علی علیه السلام ناتوان بودند، فاطمه سلام الله علیها آن ها را راهنمایی می کردند و با خصوصیات رفتاری امام آشنا می کردند.

در روایتی آمده است که یکی از اصحاب امیر المؤمنین علی علیه السلام، او را در نخلستان در حالت راز و نیاز با معبود دید. ناگهان مشاهده کرد که امیر المؤمنین علیه السلام مانند چوب خشکی بر زمین افتاد، پس یقین کرد که از دنیا رفته است. فوراً به به منزل فاطمه سلام الله علیها آمد تا او را با خبر کند. فاطمه سلام الله علیها با شناختی که از روحیات همسر خود داشتند، فرمودند: این حالتی است که به واسطه خوف و خشیت الهی بر او عارض شده است و باز در پرتو شناخت فاطمه سلام الله علیها، از همسرشان بود که خانه محقر آن ها محل انس و آرامش شوهر قرار گرفته بود و امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرمودند: هرگاه به چهره فاطمه سلام الله علیها می نگریستم تمام غم و اندوهم برطرف می شد. این انس و الفت به حدی بود که اگر علی علیه السلام به خانه می آمدند و زهرا سلام الله علیها را نمی یافتند، غم بر سینه ایشان سنگینی می کرد و بسیار بر حضرت سخت می گذشت.

حضرت زهرا سلام الله علیها؛ الگوی قناعت و ساده زیستی

شکی نیست که ازدواج امر مقدسی است، لیکن توجه به ارزش های ظاهری در مقدمات ازدواج نظیر مهریه، جهیزیه،

برگزاری مراسم و تشریفات ازدواج و ... زمینه را برای بروز کدورت ها و مشکلات خانوادگی به وجود می آورد. گاهی به واسطه سنگینی مراسم ازدواج، ارزش های حقیقی از بین می روند و در آغازین ساعات زندگی مشترک، مشکلات و اختلافات فراوانی به وجود می آید.

به راستی تأسف آور است رقابتها، چشم همچشمی ها، تجمّل گراییه‌ها، خرافات و موهوماتی که در مسأله ازدواج نقوذ کرده است؛ گاه از سالیان دراز، همّ و غمّ پدر و مادر دختر تهیّه جهیزیه است، حتی از خوراک روز، و شام شب، باید بکاهند، تا یک جهیزیه سنگین را تهیّه کنند، و به اصطلاح آبروی خود را حفظ کرده، و به پندار خود دخترشان را سربلند سازند!

حال آنکه انسان پرهیزکار در مسائل ازدواج بسیار راحت برخورد می کند، و از تنگ نظری به دور است نه خود را به زحمت می اندازد و نه دیگران را به دردسر. به راستی چرا بیشتر بحث های زنان درباره تجمّلات است، یا درباره زیورآلات، در حالی که هر جایی که سخن از دنیا و تجمّلات و زرق و برق باشد موجب مرگ قلب می شود

و در این بین مرور زندگی حضرت زهرا سلام الله علیها درس ساده زیستی و قناعت را به دختران و پسران جوان می آموزد تا زندگی را برخورد و دیگران سخت نگیرند.

در تبیین این مسأله باید گفت در زندگی مقدس حضرت زهرا سلام الله علیها ظواهر مادی جایگاهی ندارد، لذا فاطمه سلام الله علیها زمانی به ازدواج با امام علی علیه السلام پاسخ مثبت دادند که علی علیه السلام هیچ سرمایه ای نداشتند و تنها دارایی ایشان برای ازدواج، یک زره بود که آن هم صرف تهیه وسایل ضروری زندگی مشترکشان شد که عبارت بود از: حصیر، لیوان، گلیم، کوزه، آسیاب دستی، مشک، پوست گوسفند، پرده و... بنابراین رسم جهیزیه و این که زن موظف باشد هنگام رفتن به خانه شوهر، تمام وسایل زندگی را

با خود ببرد، هیچ ریشه اسلامی و شرعی ندارد، بلکه تنها یک سنت است. جهیزیه فاطمه سلام الله علیها بسیار ساده و اندک بود. هنگامی که جهیزیه فاطمه سلام الله علیها را نزد پیامبر آوردند، پیامبر گریستند و دست به دعا برداشتند و فرمودند: خدایا مبارک کن این جهیزیه را که اغلب آن از گل است. مراسم ازدواج فاطمه سلام الله علیها همراه دعا و اطعام فقرا و صدقه و نیز تهلیل و تکبیر به جای غنا و ساز و آواز بود. و یا روزی که علی علیه السلام از ایشان پرسیدند: چرا از رنج گرسنگی و بی غذا ماندن خانه وی را خبردار نکرده، فاطمه سلام الله علیها در پاسخ فرمودند: ای ابا الحسن! من از خدای خود شرم می کنم که به تو تکلیفی کنم که قادر به انجام آن نیستی.

راستی چقدر بین زندگی برخی بانوان جامعه اسلامی با زندگی حضرت زهرا سلام الله علیها که مدعی الگو پذیری از آن حضرت هستیم فاصله است! مگر ما الگویی بهتر از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام داریم؟ جهیزیه، مهریه، مراسم ازدواج و زندگی آن حضرت چقدر ساده و بی آرایش بود.

لذا تک تک افراد جامعه به ویژه بانوان باید با الهام از زندگی ساده حضرت زهرا سلام الله علیها خود را از باتلاق تشریفات زندگی و زرق و برق دنیا برهانند و به سوی زندگی ساده و پاک گام بردارند

فاطمه سلام الله علیها الگوی تربیت توحیدی

توحید ریشه دارترین و عمیقترین اصل اسلامی است، و تمام خطوط تعلیم و تربیت اسلامی به آن منتهی می شود، یعنی از هر جا شروع کنیم باید از توحید شروع کنیم و هر جا برسیم باید به توحید ختم کنیم که تار و پود اسلام را توحید تشکیل می دهد.

لذا تربیت اخلاقی و پرورش صفات انسانی در سایه توحید میسر است چرا که ریشه اخلاق فضیله همان اخلاص و پاکسازی دل

از غیر خدا است، ریشه ی اصلی منحصر ساختن انگیزه های عملی به انگیزه الهی است، یعنی فقط برای او گام برداشتن و در راه او جهاد کردن و به سوی او حرکت کردن و از هر انگیزه دیگر پرهیز نمودن است.

اینگونه است که تربیت توحیدی برای کودکان از لحظه انعقاد نطفه شروع می شود. از این رو حتی در آن لحظه نیز باید به یاد خدا باشد، و در دوران حمل ادامه دارد، تا از غذای حرام استفاده نکند، و با تولد بچه وارد مرحله تازه ای می شود. بدین جهت، باید در گوش او اذان و اقامه گفته شود، و در بدو ولادت با مفاهیم توحید و یکتاپرستی و رسالت و امامت و فلاح و رستگاری و نماز و مانند آن آشنا شود.

در این میان فاطمه سلام الله علیها عواطف مادری و محبت به فرزندان را نیز زیر مجموعه محبت و رضایت خداوند قرار می داد، وقتی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ایشان را از حوادث جانسوز کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام با خبر می کنند، حضرت آیه استرجاع می خوانند و می فرمایند: پدرجان، من تسلیم شدم و رضایت دادم و به خدا توکل می کنم. نکته مهم این است که غالباً زنانی که از کانون خانواده و همسر و فرزندان خود راضی هستند، دل بستگی شدیدی به آنها پیدا می کنند، ولی فاطمه سلام الله علیها در طول زندگی خود با امیر المؤمنین علیه السلام و داشتن فرزندانی همچون امام حسن و امام حسین علیهما السلام، با وجود تلاش برای گرمی کانون خانواده، همواره در برابر پروردگارشان خضوع و خشوع داشتند و می فرمودند: خشنودم که خداوند پروردگار من است و توای پدر، پیامبر من و پسرعمویم علی، شوهر و امام من است.

سخن آخر: (حضرت زهرا سلام الله علیها، بهترین الگوی زنان در سبک زندگی اسلامی)

در خاتمه باید گفت آن حضرت ارزشهای

والای حاکم بر خانواده را مورد توجه قرار داده است که محدوده ی آن از نخستین گام برای تشکیل خانواده، تا جزئی ترین مسائل مرتبط با زندگی را در بر می گیرد ارزشهایی بی بدیل که در راستای تقویت خانواده، در برابر ضد ارزشهایی که گاه از سوی وسواسان خناس به عنوان ارزش در تشکیل خانواده قلمداد می شود مورد نظر قرار می گیرد.

در این بین رفتارهایی در سیره فاطمه سلام الله علیها وجود دارند که عیناً قابل اقتباس و تقلید است، مانند احترام به همسر و فرزندان و یا نداشتن تقاضای نامقدور و داشتن رفتار مناسب و مهرورزی به خانواده که روز به روز ارزش و اهمیت این اعمال برای همگان روشن تر می شود، پس الگوها منحصر به زمان و مکان نیستند و در همه اعصار می توان برای الگوگیری به آن ها مراجعه کرد.

امید است پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام در راستای آگاهی بیشتر از فضایل و مناقب آن بانو و اقتباس از خلق و خو، و رنگ و بوی معنوی آن حضرت در تقویت سبک زندگی اسلامی گام بردارند، و چه زیبا و الهام بخش است زندگی این بانوی نمونه، در آن خانواده نمونه برای همه، مخصوصاً بانوان.



تأملی در آموزه‌های اخلاقی امام‌هادی علیه‌السلام

از منظر حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی مدّظله

ضرورت پرورش و توسعه اصل «اخلاق» که همچون امواج نیرومند جاذبه از هر مانعی عبور می‌کند و حتی از خلأ می‌گذرد و به درون جان آدمی راه پیدا می‌کند و او را زیر و رو کرده و شخصی تازه با صفاتی عالی و آسمانی و به معنی واقعی کلمه، انسانی می‌سازد، غیر قابل انکار است.

زیرا انسانی که در غم و اندوه دیگران شریک است و منافع خود و دیگران را به یک چشم می‌بیند و آسایش خود را هرگز در ناراحتی دیگران جستجو نمی‌کند و بالاخره انسانی که افق وسیع دید فکر او سبب می‌شود که از مزاحمت‌ها، تجاوزها، تنگ نظری‌ها و انتقام‌جویی‌ها برکنار بماند و با دیگر هم‌نوعان خود یک‌واحد حقیقی تشکیل دهد که خیر و برکتی در آن وجود داشته باشد همه و همه ضرورت اخلاق‌گرایی را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

به هر حال بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلّم، امامان معصوم علیهم‌السلام به گواهی روایات اخلاقی گسترده‌ای که از آنان نقل شده، بزرگترین معلمان اخلاق بودند؛ و در مکتب آنها مردان برجسته‌ای که هر کدام از آنها را می‌توان یکی از معلمان عصر خود شمرد، پرورش یافتند.

زندگانی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و یاران با فضیلت آنان، گواه روشنی بر موقعیت اخلاقی و فضائل آنها می‌باشد.

تبیین مهمترین معیار اخلاق‌گرایی

بی‌تردید برای رسیدن به مقصود، قابلیت قابل و فاعلیت فاعل باید محقق شود. اگر قابل در حد اعلی باشد ولی فاعل فاعلیت

نداشته باشد نتیجه‌ی منفی به دست می‌آید. مثلاً بارش باران که فاعلیت آن را دارد زمین‌های مرده را زنده کند، ولی زمین باید قابلیت داشته باشد و الا اگر زمینی شوره زار باشد باران در آن مانند باتلاق جمع می‌شود و بی‌ثمر باقی می‌ماند و اگر گیاهی هم بروید چیزی جز خس نیست.

همچنین اگر طبیعت بیمار، دارو را دفع کند حتی بهترین داروها هم بر او مؤثر واقع نمی‌شود، لذا فاعلیت فاعل به کار نمی‌آید و نبود قابلیت قابل، موجب بی‌ثمر شدن آن می‌شود.

در این زمینه امام‌هادی علیه‌السلام می‌فرماید: «الْحِكْمَةُ لَا تَنْجَعُ فِي الطَّبَاعِ الْفَاسِدَةِ؛ حکمت و دانش در دل‌های فاسد اثر ندارد.» هرچند حکمت بیشتر به مسائل اخلاقی گفته می‌شود.

با تأمل در این روایت نورانی باید گفت برای اینکه بتوانیم از آیات و روایات و برنامه‌های مختلف استفاده کنیم ابتدا باید درون خود را پاک کنیم، از گناهان توبه کنیم، غذای مشکوک نخوریم، زبان خود را حفظ کنیم تا انوار الهی در قلب ما بتابد. فیض خداوند نه محدود است و نه ممنوع، اما کسی که می‌خواهد از فیض او استفاده کند باید آمادگی و پذیرش و قابلیت لازم را دارا باشد.

بر همین اساس است که سلمان از اقصی نقاط نزد پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلّم می‌آید و منا اهل‌البیت می‌شود ولی ابو لهب که خویشاوند اوست در کفر خود باقی می‌ماند. فاعلیت پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلّم در هدایت در حد اعلی است ولی قابلیت در افراد

متفاوت است.

اخلاق‌مداری؛ وامدار تئوکراسی (خدا محوری) یا دموکراسی (مردم محوری)؟

اعمالی که انسان انجام می‌دهد بر دو قسم است. گاه کارهایی است که هم خداوند راضی است و هم خلق خدا مانند درست کردن بیمارستان، ساخت مسجد، پل، کتابخانه و مانند آن.

اما قسم دوم این است که رضایت خداوند و رضایت خلق در دو قطب مخالف قرار می‌گیرد؛ در این حال انسان‌ها آزمایش می‌شوند یعنی اینکه آیا انسان‌ها رضای خداوند را ترجیح می‌دهد یا اینکه به دنبال جلب رضای مخلوق می‌روند.

اینچنین است که امام‌هادی علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ أَطَاعَ الْخَالِقَ لَمْ يُبَالِ بِسَخَطِ الْمَخْلُوقِ وَ مَنْ أَسَخَطَ الْخَالِقَ فَأَيُّقَنْ أَنْ يُحِلَّ بِهِ الْخَالِقُ سَخَطَ الْمَخْلُوقِ؛ کسی که خداوند را اطاعت کند دیگر به خشم مخلوق اعتنا نمی‌کند ولی کسی که خدا را به خشم آورد باید یقین داشته باشد که خداوند خشم مخلوق را هم متوجه او خواهد کرد».

بی‌شک معیار شرک و ایمان در این موارد مشخص می‌شود؛ وضعیت دنیای امروز نیز نشان می‌دهد که در دموکراسی غربی افراد به دنبال رضایت مردم هستند و حتی اگر رضایت آنها خلاف اخلاق و دین باشد به آن تن در می‌دهند. به همین دلیل در مشروعیت همجنس‌بازی قانون تصویب می‌کنند و یا به آنها وعده حمایت می‌دهند که این نوع دموکراسی آمیخته با شرک است.

نباید فراموش نمود که تمامی انبیاء بعد

از مبعوث شدن در اقلیت بودند. رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلّم نیز در ابتدا در اقلیت بود ولی هرگز مسیر خود را عوض نکرد. مشرکان از رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلّم خواستند که لا اقل اجازه دهد یک سال دیگر به بت پرستی ادامه دهند و بعد مسلمان شوند لیکن رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلّم هرگز تسلیم این خواسته نشد زیرا سخط (عدم رضایت) خالق در آن بود لذا باید رضایت مخلوق کنار گذاشته می‌شد.

آسودگی خاطر (تکبر) از عذاب؛ گناهی نابخشودنی

کسی که خود را از مجازات الهی ایمن بداند، حالت تکبر به او دست می‌دهد. او بعد این حالت را ادامه می‌دهد تا جایی که قضای الهی بر سرش فرود آید و امر نافذ الهی او را در بر بگیرد.

لذا امام‌هادی علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ أَمِنَ مَكَرَ اللَّهِ وَ أَلِيمَ أَخْذِهِ تَكَبَّرَ حَتَّى يَحِلَّ بِهِ قَضَاؤُهُ وَ نَافِذُ أَمْرِهِ وَ مَنْ كَانَ عَلَى بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ هَانَتْ عَلَيْهِ مَصَائِبُ الدُّنْيَا وَ لَوْ قَرِضَ وَ نَشَرَ؛ هر کس از مکر و مؤاخذه دردناک خداوند، خود را در امان احساس کند، تکبر می‌ورزد تا اینکه با قضا و تقدیر خداوند مواجه گردد؛ اما انسانی که بر دلیل روشنی از پروردگارش دست یافته است، مصیبت‌های دنیا بر او سخت نخواهد بود؛ گرچه قطعه قطعه شده و پراکنده شود.»

در روایات آمده است که یکی از کارهای مذموم، امن از مکر الله می‌باشد یعنی انسان خود را در حریم امن بداند و تصور کند که خداوند او را مؤاخذه نخواهد کرد. بعد که عذاب یا علائم عذاب نمایان شود دیگر توبه پذیرفته نمی‌شود و چاره‌ای جز تسلیم نیست.

تملق و چاپلوسی؛ آفت اخلاق و انسانیت، مانع رشد و تعالی

مسأله‌ی تملق یکی از بلاهایی است که در قدیم الایام تا به امروز در جوامع بشری وجود داشته است و همواره برخی

افراد بی‌شخصیت برای رسیدن به ثروت و منافع، زبان به تملق باز می‌کنند و برای فردی، چیزهایی که بالاتر از شأن او نیست قائل می‌شوند.

حال آنکه فردی که مورد تملق قرار گرفته است به تدریج جایگاه خود را گم می‌کند و باورش می‌شود که مقام والایی دارد. با این کار خودبزرگ‌بینی پیدا می‌کند و بر این اساس تدبیر امور بر او مشکل می‌شود زیرا انسان هنگامی می‌تواند امور را درست اداره کند که خود را در جایگاه خودش ببیند نه در جایگاه دیگری. مخصوصاً که انسان طبیعتاً از تملق خوشش می‌آید.

هم‌چنین تملق، پایه‌گذار به کارگیری افراد بی‌شخصیت در پست‌های مهم می‌شود. زیرا انسان با شخصیت به تملق‌گویی روی نمی‌آورد ولی انسان‌های چاپلوس و متملق که ناصالح و بی‌شخصیت هستند با چرب‌زبانی، پست‌ها را تصاحب می‌کنند و به تدریج انسان‌های باشخصیت که حاضر به تملق‌گویی نیستند کنار می‌روند.

روایات اسلامی از تملق‌گویی مذمت بسیاری شده است، بالأخص در روایتی از امام‌هادی علیه‌السلام می‌خوانیم: «قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الثَّالثُ ع لَزَجُلٍ وَ قَدْ أَكْثَرَ مِنْ إِفْراطِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ أَقْبَلَ عَلَى شَأْنِكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَلَقِ يَهْجُمُ عَلَى الظَّنِّ وَ إِذَا حَلَلْتَ مِنْ أَخِيكَ فِي مَحَلِّ الثَّقَةِ فَأَعْدِلْ عَنِ الْمَلَقِ إِلَى حُسْنِ النَّيَّةِ؛ شخصی نزد امام علیه‌السلام آمد و در مدح و ثنای او بسیار سخن گفت. امام علیه‌السلام به او فرمود: دنبال کار خودت باش زیرا تملق زیاد کردن موجب می‌شود که انسان نسبت به او بدبین شود و تصور کند که او قصد و مرضی دارد که این گونه او را مدح می‌کند. بعد اضافه می‌کند: وقتی کاملاً به برادرت اعتماد داشتی از تملق کردن عدول کن و فقط خوش بین باش».

آثار و پیامدهای عقوق والدین (نارضایتی پدر یا مادر)

در عصری به سر می‌بریم که غالباً روابط میان والدین و فرزندان آنچنان مطلوب نیست، از یک سو هر کدام به دیگری به چشم حقارت نگاه می‌کنند. فرزندان خود را تحصیل کرده می‌دانند و می‌گویند که پدران ما علم کافی ندارند و خبر ندارند در دنیای امروز چه خبر است. از آن طرف هم پدران و مادران می‌گویند که فرزندان ما کم تجربه هستند و هنوز خبر ندارند چه باید کرد. این سبب بدرفتاری طرفین به هم می‌شوند. اگر این دیدگاه اصلاح شود و هر دو به یکدیگر به چشم احترام نگاه کنند این مشکل به مقدار زیادی حل می‌شود.

هم‌چنین وجود سخت‌گیری‌ها از سوی پدران و مادران نسبت به فرزندان به گونه‌ای است که گویا فرزند را عبد ذلیل خود می‌دانند. حتی موقع ازدواج فرزندان‌شان ابتدا نگاه می‌کنند که داماد و عروس در زندگی شخصی خودشان چه اثری دارد (و زندگی فرزند مغفول عنه قرار می‌گیرد). گاه دختران خود را با درج مهریه‌ی بالا می‌فروشند. این سخت‌گیری‌ها در انتخاب شغل، همسر، انتخاب رشته و سایر موارد به کدورت‌هایی دامن می‌زند.

حال آنکه امام‌هادی علیه‌السلام در روایتی نورانی، در این زمینه می‌فرماید: «العقوق يعقّب القلّة و يؤدّي الى الذلّة؛ نارضایتی پدر و مادر موجب فقر و قلت می‌شود و موجب می‌شود انسان ذلیل و خوار شود.»

تأمل در کلام امام علیه‌السلام دو نمونه از آثار سوء نارضایتی پدر و مادر را آشکار می‌سازد، تجربه نیز نشان داده است کسانی که با پدر و مادر خود در می‌افتند و آنها را اذیت کرده بی‌احترامی و اهانت می‌کنند عاقبت خوبی ندارند. از نظر مالی فقیر می‌شوند و در میان مردم ذلیل می‌شوند.

دل به دل راه دارد

هرگاه انسان نیت بدی درباره دیگران داشته باشد خواه ناخواه در چهره یا سخنان و افعالش نمایان می شود و همین امر سبب می گردد دیگران در برابر او موضعی مشابه بگیرند؛ اما هرگاه سخنان و چهره و اعمال کسی را از هرگونه بدخواهی پاک دیدند و آثار محبت و خیرخواهی در رفتار و گفتارشان نمایان گشت آنها نیز موضع مشابهی خواهند گرفت، بنابراین برای زدودن کینه و بدخواهی ها و نیت سوء نسبت به دیگران باید از خود شروع کرد و این یکی از اصول مهم روانشناسی است که تا از خود شروع نکنی نباید انتظاری از دیگران داشته باشی.

لذا رابطه مرموز خاصی در میان دلها برقرار است و ضرب المثل معروف «دل به دل راه دارد» یک واقعیت است. گویی دل ها در پنهانی با هم سخن می گویند و رابطه برقرار می سازند؛ هنگامی که قلب کسی مملو از بدخواهی به دیگران گردد این پیام به قلب آنها منتقل می شود و آنها مقابله به مثل می کنند.

از این رو امام علی النقی علیه السلام فرمود: «لَا تَطْلُبِ الصِّفَا مِمَّنْ كَدَرْتَ عَلَيْهِ وَلَا الْوَفَاءَ لِمَنْ غَدَرْتَ وَلَا التَّصَحُّحَ مِمَّنْ صَرَفَتْ سُوءَ ظَنِّكَ إِلَيْهِ فَإِنَّمَا قَلْبٌ غَيْرُكَ كَقَلْبِكَ لَهُ؛ صفا و صمیمیت از کسی که خاطر او را مکدر ساخته ای مجو و وفاداری از کسی که به او نیرنگ زده ای طلب مکن و خیرخواهی از کسی که بدگمانش ساخته ای توقع مدار، زیرا قلب دیگری برای تو همانند قلب تو برای اوست.

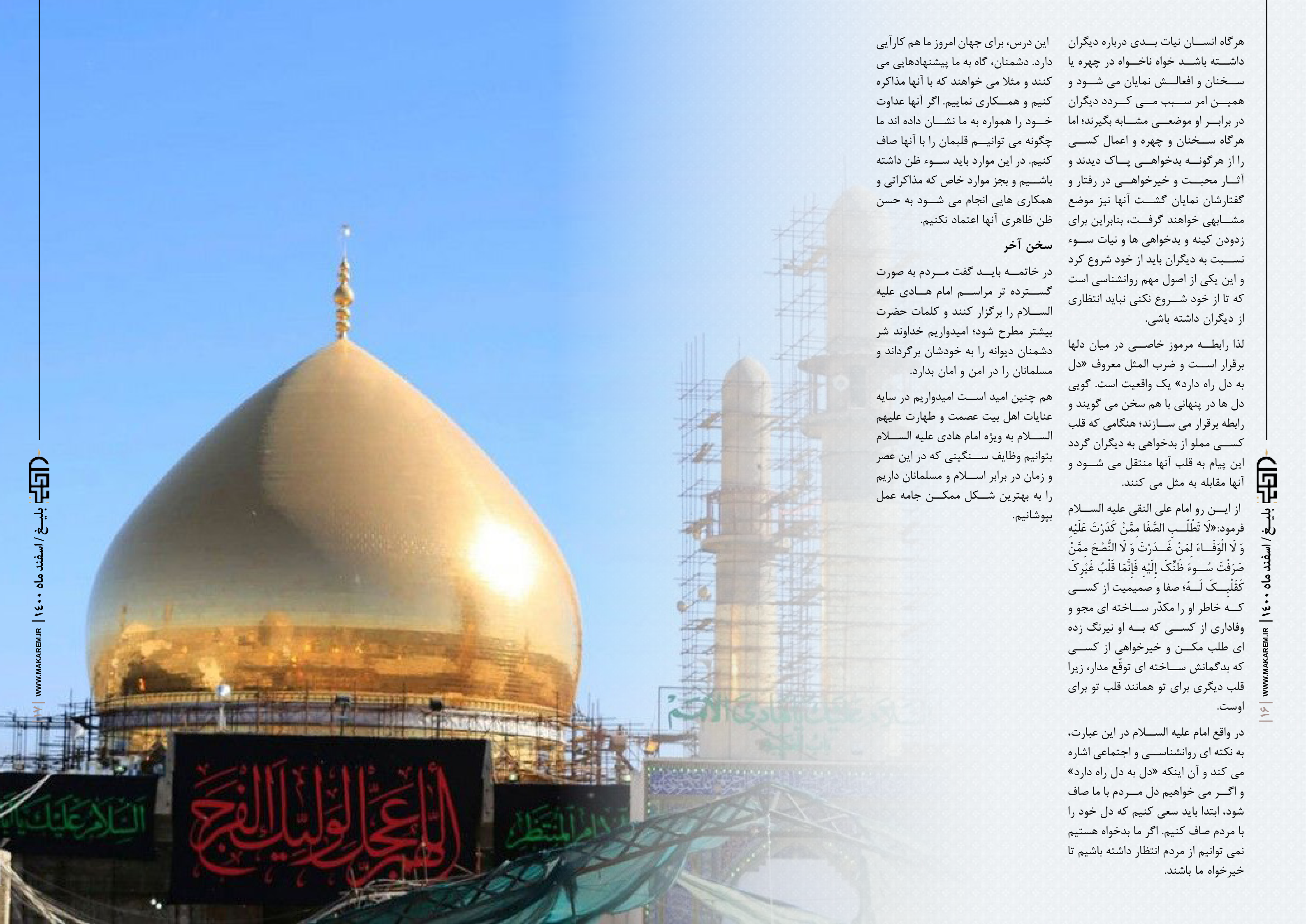
در واقع امام علیه السلام در این عبارت، به نکته ای روانشناسی و اجتماعی اشاره می کند و آن اینکه «دل به دل راه دارد» و اگر می خواهیم دل مردم با ما صاف شود، ابتدا باید سعی کنیم که دل خود را با مردم صاف کنیم. اگر ما بدخواه هستیم نمی توانیم از مردم انتظار داشته باشیم تا خیرخواه ما باشند.

این درس، برای جهان امروز ما هم کارآیی دارد. دشمنان، گاه به ما پیشنهادهایی می کنند و مثلاً می خواهند که با آنها مذاکره کنیم و همکاری نماییم. اگر آنها عداوت خود را همواره به ما نشان داده اند ما چگونه می توانیم قلبمان را با آنها صاف کنیم. در این موارد باید سوء ظن داشته باشیم و بجز موارد خاص که مذاکراتی و همکاری هایی انجام می شود به حسن ظن ظاهری آنها اعتماد نکنیم.

سخن آخر

در خاتمه باید گفت مردم به صورت گسترده تر مراسم امام هادی علیه السلام را برگزار کنند و کلمات حضرت بیشتر مطرح شود؛ امیدواریم خداوند شر دشمنان دیوانه را به خودش برگرداند و مسلمانان را در امن و امان بدارد.

هم چنین امید است امیدواریم در سایه عنایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به ویژه امام هادی علیه السلام بتوانیم وظایف سنگینی که در این عصر و زمان در برابر اسلام و مسلمانان داریم را به بهترین شکل ممکن جامه عمل بپوشانیم.



دغدغه های اقتصادی آیت الله العظمی مکارم شیرازی دام ظلّه

در بحبوحه ی پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نظام نوپای جمهوری اسلامی، مسائل گوناگونی را در مسیر حرکتش تجربه کرد؛ در این بین برخی روحانیون، نویسندگان و سیاسیون با گرایش های مختلف، با انتشار مقالات و اطلاعاتی هایی در مطبوعات ضمن اعلام مواضع خود، راه حل هایی نیز عرضه می کردند.

یکی از این افراد حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی بود که استمرار انتشار (تقریباً هر ده روز یک مقاله)، منسجم بودن ساختار مقالات، به روز بودن موضوع مقالات با توجه به مسائل جاری کشور، بیان مشکلات جامعه به ویژه در حوزه های اقتصادی به همراه راه حل آنها، قابل فهم بودن مقالات برای عامه مردم و از همه مهمتر، پیش بینی ها و پیشنهادهایی که محقق شدند، آن را از دیگر مقالات و نگاشته ها متمایز کرده است.

در این نگاشته، اندیشه ها و دغدغه های معظم له در موضوعات اقتصادی هم چون راه شکستن محاصره اقتصادی، اشتغال، تولید و چشم انداز مسائل اقتصادی و مشکلات و نارسایی های موجود و راه حل آنها مطرح شده است.

از نکات قابل توجه که را در قالب یک نگاشته ضروری می سازد، کاربردی بودن آنها در زمان حاضر در زمینه های اقتصادی است به طوری که اگر در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی به این توصیه ها عمل می شد چه بسا برخی از مشکلات کنونی کشور مرتفع می گردید.

راه شکستن تحریم اقتصادی دشمن

باید واقع بین باشیم و بدانیم فعل و

انفعالاتی که در شورای امنیت به چشم می خورد و با نقل و انتقالات نظامی آمریکا، (هر چند در اراده ملت ما تأثیری ندارد) مسأله وارد مرحله تازه و جدی تر شده است و ممکن است مسئله محاصره اقتصادی ایران در آینده سخت تر شود، ما بدون اینکه کمترین وحشتی به خود راه دهیم باید این حادثه سخت را به عنوان یک «فرصت طلایی برای رسیدن به خودکفایی» مخصوصاً در زمینه های اقتصادی قرار دهیم، و آن را پلی بسازیم و برای نیل به استقلال کامل در تمام زمینه ها؛ یعنی بیشتر تولید کنیم، سخت تر بکشیم، سریع تر عمل نماییم، مخلصانه تر کار کنیم، کمتر مصرف کنیم، زیادتر صرفه جویی داشته باشیم، تا در این مبارزه گرفتار نشویم و به خواست خدا پیروز و سربلند از میدان به درآییم.

در این میان نوسازی اقتصادی ضروری است؛ چرا که ما را از اسارت اقتصادی بیگانگان نجات داده و حربه محاصره اقتصادی دشمن را کند و بی اثر ساخته و ما را به حد خود کفایی می رساند که بدون آن انقلابمان متزلزل خواهد بود.

به راستی وقتی ما یک دنیا زمین قابل احیاء و کشت داریم، یک دنیا نیروی انسانی و جوان باهوش و فعال و یک عالم منابع گران قیمت زیر زمینی که یک گوشه از آن به همه این حرف ها می ارزد چرا تلاش نکنیم؟

به راستی چرا این روزهای حساس را صرف تصمیم گیری برای شکستن زنجیرهای اسارت اقتصادی دشمن و طرح یک جامعه خودکفا، نکنیم؟

ولی با تأسف بسیار، مسیر بسیاری از کارهای ما در جهت ضد این هدف

هاست، یعنی افراد ناآگاه تحت تأثیرات تحریکات ضد انقلاب به شدت تلاش می کنند سطح تولید را پایین آورند، و با نهایت تأسف تا حد زیادی در این کار موفق بوده اند.

اگر وضع به همین صورت ادامه یابد در آینده گرفتار انواع کمبود ها خواهیم شد. ممکن است بعضی به من ایراد کنند که این گونه سخنان مایه دلسردی است ولی من این را خیانت می دانم که حقایق تلخ را از ملت خودمان مکتوم داریم.

جلوگیری از خروج ارز با رونق تولید

رژیم منفور شاهنشاهی سال ها ملت ما را به گندم خارجی، تخم مرغ و هر گونه مواد غذایی خارجی عادت داده بود و با بیرون فرستادن ارزهای مملکت، مقادیر زیادی از آن را تهیه می کرد و در اختیار مردم می گذاشت، اکنون که ملت قهرمان ما با رهبری امام، پایان این نظام را اعلام داشته، باید بنشینیم و طرحی بریزیم که تولید داخلی، جانشین تولید خارجی بشود.

نقش گرانی در تهدید امنیت ملی

بی شک گرانی سرسام آور که دود آن بیش از همه در چشم خلق مستضعف ما می رود بیش از آن که یک مسأله اقتصادی برای ملت مبارز ما باشد یک مسئله حاد سیاسی است. وقتی قیمت اجناس بالا می رود، سطح تولید پایین می آید، در نتیجه ناراحتی بیشتر می شود و حربه ضد انقلاب بُرنده تر می گردد. وقتی کارگاه ها و کارخانه ها بخوابد بیکار فراوان می شود، و هر فرد بیکار یک قانون خطرناک نارضایی خواهد بود.

آیا این کارها برای انقلاب خطرناک

نیست؟ آیا آینده نگران کننده ای را در برابر ما ترسیم نمی کند؟ آیا دود این کارها در چشم ما می رود یا آمریکای جهان خوار و ابرقدرت های استعمار گر؟ آیا این حوادث ویرانگر بر اثر ندانم کاری های بعضی افراد ناآگاه بوجود آمده یا نقشه های تخریبی حساب شده دشمن آگاه؟ پاسخ این سوال با خود شماست.

اما بدانیم تا دیر نشده باید بپاخیزیم و انقلاب را از چنگال امواج هرج و مرج برهانیم؛ چرا که اگر ما نتوانیم این تورم خطرناک را مهار کنیم در آینده دور یا نزدیک خطرانی انقلاب ما را تهدید خواهد کرد.

فشار اقتصادی، حربه آمریکا برای افزایش نارضایتی های عمومی

آن روز که ما گرفتار انواع کمبودها در مواد غذایی و تولیدات صنعتی شویم به فکر این کار افتادن (پاکسازی عناصر وابسته و ضدانقلاب) بسیار دیر است. من این وضع را یک مسئله ساده نمی بینم بیشتر به یک توطئه حساب شده شبیه است که از طرف دشمن زخم خورده تنظیم شده تا در این مرحله حساس که شیطان بزرگ طرح سخت ترین محاصره اقتصادی را برای ما ریخته، ما را سخت در فشار بگذارد و گرفتار انواع کمبودها کند و خیل عظیمی از ناراضیان را فراهم سازد و پایه های یک جنگ داخلی را بگذارد و در خارج نیز تبلیغ کند که ایران قادر به اداره امور اقتصادی کشور که شاهرگ حیاتی است، نیست.

تصمیم گیری های عجولانه دولت، سرچشمه نارضایتی مردمی

یکی از عوامل مهم نارضایی، مسئله «تصمیم گیری های عجولانه» مخصوصاً در زمینه های اقتصادی و اداری است.

به عنوان نمونه سیاست دولت در مبارزه با «گرانی آزار دهنده» که دودش بیش از همه توی چشم مستضعفین، توده های انقلابی و محروم می رود به هیچ وجه روشن نیست. و یا پاکسازی عجولانه

ادارات و موسسات، نابسامانی های عجیبی بوجود آورده و همه جا مردم را به دو گروه «طاغوتی و یاقوتی» تقسیم کرده اند. و یا تصمیم هایی عجولانه دولت درباره زمین و مسکن که متأسفانه دردهای مستضعفین را که دوا نمی کند، گاهی دردی بر دردهای آنها می افزاید.

با این تفاسیر چه مانعی دارد دولت برای دریافت راه حل ها در این زمینه ها، یک کانون فعالی به وجود بیاورد و گروهی دائماً از طرق مختلف با صاحب نظران، مردم کوچه و بازار در تماس باشند، و تمام پیشنهادها را برای مبارز با گرانی، و مبارزه با همه نابسامانی ها جمع آوری کند.

تاکید بر رهایی از صادرات تک محصولی نفت

نظام فاسد آریا مهری طی پنجاه سال کوشید تمام پیوندهای جامعه را به شکل مناسب خود درآورد، کوشید طرز تفکر مردم را مسخ کند، عقل جامعه را بدزدد، روح ملت را به آن شکل که می خواست تغییر دهد و وابسته و متکی به غیر که در خور یک کشور استعماری مصرف کننده بود درآورد.

در چنین وضعیتی، کاملاً طبیعی است که یک ملت وابسته، تحت اراده و فرمان کسی باشد که به او وابستگی دارد، او قیمت خرید نفت و میزان تولیدش را تعیین می کند. از آن می ترسم که به صورت یک جامعه «تک محصولی» مصرفی درآییم که صادرات ما فقط «نفت» باشد و واردات ما همه چیز و این سرنوشت چه وحشتناک است؟ بنابراین برای تکمیل آزادی، راهی جز نفی وابستگی ها و کسب استقلال نیست.

خصولتی ها بلای جان اقتصاد خصوصی

شما(دولت) به تولید کنندگان اطمینان بدهید که هیچ خطری صنایع تولیدی را تهدید نمی کند، ولی کارهای بی رویه بعضی چنان در افکار مردم سوء

اثر گذارده که مردم حتی در اینکه اصل مالکیت خصوصی در آینده محفوظ خواهد ماند، به شک و تردید افتاده اند با این حال شما(دولت) چگونه می توانید انتظار داشته باشید که چرخ های اقتصادی کشور به حرکت درآیند و سرمایه ها در بازار، در مزارع و در کارخانه ها وارد گردش شود؟

متأسفانه گروهی با تأثیر از بعضی افکار مارکسیستی، طرفدار حذف بخش خصوصی بطور کلی هستند و بر شعار «ابزار کار به مالکیت هیچ کس در نمی آید» و مانند آن تکیه می کنند، شعارهایی که مستضعفین را مستضعف تر و کارگران و کشاورزان را محروم تر می سازد و نتیجه اش تحلیل رفتن بنیه اقتصادی جامعه و تشکیل سرمایه دار قلدردولتی است.

مونتاز بلای جان صنعت خودرو

گروهی از سیاستمداران غرب برای رفتن شاه نوحه سرایی می کنند که او می خواست ایران را به صورت یک کشور مترقی صنعتی و مدرن درآورد اما مردم نگذاشتند، و یا او عجله کرد.(یعنی ملت ایران لیاقت آن را نداشتند)!

به این گروه باید گفت صنایع مدرن آری، ولی آیا مستقل؟ مسلماً نه. فی المثل آیا کارخانجات ایران ناسیونال یعنی بزرگ ترین واحد اتومبیل سازی ما که هم اکنون اطلاع داریم بیست هزار دستگاه اتومبیل ساخته و آماده دارد ولی همگان ناقض است. یکی فرمان ندارد و دیگر گیربکس و سومی برای تسمه پروانه لنگ است، چرا که همه این اسباب و ادوات در بندرعباس به خاطر اعتصاب گمرک در کشتی باقی مانده و اینها در حال انتظار!

آیا چنین صنعتی مایه افتخار و مباهات است؟ شاه کشور را به سوی چنین صنایع مدرنی پیش می برد، ولی ما کشوری می خواهیم با صنایع مستقل نه وابسته.



آیا فروپاشی اقتصادی به فروپاشی سیاسی می انجامد؟

ملت شریف ما سال گذشته مرتباً از افزایش سریع و وحشتناک نرخ ها فریاد زد، این افزایش تند و طاقت فرسا مخصوصاً قشر مستضعف را زیر فشار شدیدی قرار داد، همان قشری که خون داده، شهید داده، محرومیت و زجر کشیده و اکنون باید نفس راحتی بکشد.

درست است که دشمن شماره یک ما به گفته امام، آمریکا است اما این دشمن همانند شیطان است که تا در وجود ما زمینه مساعدی برای پذیرش وسوسه های او نباشد کاری از او ساخته نیست!

آیا ملتی که زیر فشار شدید گرانی روز افزون و وضع نابسامانی اقتصادی قرار گرفته کم کم در برابر وسوسه های این شیطان آسیب پذیر نمی شود؟

چرا نمی خواهیم به واقعیت ها گوش فرا دهیم؟ دولت تا کی می خواهد با شعار و حرف به جنگ چیزی برود که جز با ارقام و آمار و برنامه ریزی و کار مداوم و بسیج همگانی از پای در نمی آید؟

سخن آخر: (جمهوری اسلامی کی سقوط می کند؟)

ما چگونه می توانیم امیدوار به بقای انقلاب ملتمان باشیم و نظام ننگین شاهنشاهی را برای همیشه در گورستان تاریخ دفن کنیم، در حالی که روابط و پیوند های اقتصادی ما همان پیوندهای طاغوتی گذشته است؟! وابستگی اقتصادی به بیگانه ها همان است که در سابق بود؟!

استثمار و فاصله طبقاتی و فقر و فلاکت توده ها در همان شکل و پایه ای باشد که در عصر طاغوت دیده می شد.

و یا اسراف کاری که در تمام زمینه ها جزئی از فرهنگ طاغوت بود؛ خیمه هایی را که در تخت جمشید هر کدام را شاید با مبلغی معادل بیست و پنج میلیون تومان برای دو سه روز سرپا کردند و مخارج سرسام آوری را که به جشن های آلوده

هنر و استقبال ها و بدرقه های پرخرج و ساختن قصر های پرتجمل اختصاص داده بودند. آیا این اسراف کاری در نظام اسلامی در تمام زمینه ها برچیده شده است و معیار در مصرف همان معیار نیاز و ضرورت است.

البته هیچ کس انتظار ندارد همه کارها یک شبه اصلاح شود، اما مردم دیگر هیچ عذری را پذیرا نخواهند بود، همه انتظار دارند که از این به بعد، روح تازه، و خون تازه ای در تمام عروق کشور به جریان بیفتد، اکنون مردم انتظار زیادی دارند از جمله انتظاراتشان حرکت چرخ های اقتصادی است.

مسئله مهم اینجاست که اگر ما در مرحله بازسازی اقتصادی گرفتار شکست شویم، اگر نتوانیم زندگی بهتری به مردم عرضه کنیم، اگر نتوانیم کشور را به مرحله خودکفایی از نظر کشاورزی و صنعتی برسانیم، اگر نتوانیم با بیکای و فقر به طور موثری مبارزه کنیم، اگر نتوانیم این گرانی روز افزون و بالا رفتن نرخ ها را مهار کنیم، آن روز است که انقلاب به خطر خواهد افتاد.

ممکن است امروز بعضی از گوش ها بدهکار شنیدن این حرف ها نباشد اما مثلی است معروف «دوست می گوید گفتم، و دشمن می گوید می خواستم بگویم» آن روز که به مرحله فلج اقتصادی برسیم بیدار شدن فایده ندارد.

سیری در مبانی نظری انقلاب اسلامی

از منظر آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)

چهل و سه سال از حیات پربرکت انقلاب اسلامی ایران سپری شده است و دشمنان در این مدت انتظار داشتند که نظام جمهوری اسلامی سقوط کند، اما بعد از گذشت این سال ها فهمیدند نظام ما تثبیت شده و همچنان پابرجاست. حال آنکه دشمنان در این مدت هر توطئه ای که از دستشان برآمد انجام دادند اما به لطف پروردگار و بیداری مردم راه به جایی نبردند.

در این میان پرسش کلیدی این است که اصول و مبانی انقلاب اسلامی چیست و دارای چه ویژگی هایی است که اینگونه توانسته است در مقابل توطئه های دشمنان پابرجا بماند و حتی در میان کشورهای اسلامی و غیر اسلامی تأثیر گذار باشد؟ لذا شایسته است اصول و مبانی نظری انقلاب اسلامی را در دهه فجر برای مردم به ویژه نسل جوان بازگو کنیم، و البته صاحب نظران نیز از جهت فکری و نظریه پردازی، انقلاب شکوهمند اسلامی ایران را مورد تحلیل و واکاوی قرار دهند.

ولایت فقیه؛ مهمترین گفتمان معرفتی در انقلاب اسلامی

بی تردید جانشین امامان معصوم علیهم السلام فقهای صالح و واجد شرایط هستند، لذا در دوران غیبت، پیش بینی لازم در اسلام شده است و از طریق «ولایت فقیه» است که رهبری را برای فقیه‌ای که جامع الشرایط و دارای علم و تقوی و بینش سیاسی در سطح عالی باشد تثبیت کرده است و طریق شناخت چنین رهبری نیز به روشنی در قوانین اسلام ذکر شده است، بنابر این ولایت

فقیه همان تداوم خط انبیا و اوصیای آنها است، رهبری فقیه جامع الشرایط دلیل بر این است که جوامع اسلامی بدون سرپرست رها نشده اند.

توجه به این نکته نیز ضروری است که مقام نیابت ولی فقیه از نظر ما مقامی است که از سوی امامان معصوم علیهم السلام تعیین شده، و هیچگونه نیازی به بیعت ندارد، البته پیروی و اطاعت مردم از «ولی فقیه»، به او امکان استفاده از این مقام و به اصطلاح «بسط ید» را می دهد، ولی این بدان معنی نیست که مقام او در گرو تبعیت و پیروی مردم است و تازه مساله پیروی مردم ارتباطی با مساله بیعت ندارد، بلکه عمل به حکم الهی در مورد ولایت فقیه است .

اختیاراتی که به حکومت اسلامی از طریق ولایت فقیه واگذار شده، به او امکانات وسیعی برای گشودن مشکل ها در چارچوب اصول کلی اسلام می دهد. لذا حاکم شرع و فقیه جامع الشرایط موظف است در تمام مسائل اجتماعی و سیاسی مربوط به ملت اسلام مصلحت آنها را در نظر بگیرد.

لازم به ذکر است با تشکیل حکومت صفوی در ایران در ابتدای قرن دهم و رسمیت یافتن شیعه، تحوّل دیگری در فقه ایجاد شد؛ زیرا با دعوت پادشاهان صفوی از علما برای نظارت بر مسائل حکومت، فقه حکومتی شکل عملی به خود گرفت. مرحوم «محقق کرکی» (م ۹۴۰) از کسانی بود که در این زمینه گام های مهمی را برداشت و بحث هایی مانند ولایت فقیه و حدود آن، بحث خراج، مقاسمه، نماز جمعه و مانند آن

مورد توجه ویژه فقها قرار گرفت. در واقع از ابتدای قرن دهم، توجه فقها از احکام و مسائل شخصی فراتر رفته و به فقه اجتماعی و حکومتی نیز معطوف گردید.

نمونه بارز و مصداق شاخص این عده از فقها امام خمینی قدس سرّه است که با تلفیق عنصر زمان و مکان با اجتهاد، نظریه «ولایت فقیه» را در اداره حکومت اسلامی به جامعه اسلامی ارائه نمود. ایشان در بیان ضرورت توجّه به زمان و مکان در استنباط می گوید: «زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند؛ مسأله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدین معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همان موضوع اوّل که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی را نیز می طلبد».

و اینچنین است که امام خمینی قدس سرّه قرار با طرح حکومت اسلامی و نظریه ولایت فقیه، مبارزه اش را بر ضد استبداد داخلی و استعمار خارجی آغاز کرد که به سقوط رژیم سلطنتی در ایران و تشکیل حکومت اسلامی گردید.

حفظ نظام اجتماعی؛ اصل بنیادین انقلاب اسلامی

وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال در آن، از جمله احکام اوّلیه است. یعنی تمام قوانینی است که نظام مجتمع انسانی را حفظ می کند و به نابسامانی ها و بی نظمی ها پایان می دهد و امنیّت و آرامش را برای جامعه به ارمغان می آورد

و قیام به قسط را که رکن اساسی حفظ نظام است، تأمین می کند. لذا هنگامی که فقیه تصمیم به اجرای آن می گیرد، قوانین و مقرّرات کلی برای آن وضع می نماید. به عنوان مثال قوانین راهنمایی و رانندگی و عبور و مرور وسائل نقلیه، یا قوانین مربوط به شهرداری ها و کارمندان دولت و مانند آن. در این مثال وجوب حفظ نظام حکم کلی اوّلی است، که در ضمن احکام کلی حکومتی دیگر پیاده می گردد.

هم چنین آنچه مقدّمه حفظ نظام محسوب می شود نیز از از جمله احکام اوّلیه است. همانگونه که «مقدّمه حرام» نیز از اقسام عناوین ثانویه است. استعمال تنباکو در فتوای معروف میرزای شیرازی از باب مقدّمه حرام، تحریم شد.

حال در اسلام مجازات و کیفرهایی برای جنایات و بسیاری از گناهان تعیین شده که زیر نظر حکومت اسلامی باید اجرا گردد، و منظور از آن حفظ نظام اجتماع و ریشه کن ساختن فساد از جوامع انسانی است. از این جهت آنچه رژیم شاه را ساقط کرد مفاسد بی شمار رژیم پهلوی بود که بی‌اعتمادی مردم را رقم زد اما مردم در انقلاب به حضرت امام رحمه الله اعتماد کرده و با هدف حفظ نظام اجتماعی و سیاسی، نظام جمهوری اسلامی را برپا کردند.

بی شک وظیفه همه نیروها در تمام برهه های تاریخ باید حفظ نظام ارزشی اسلام در تمام بخش های آن اعم از اقتصادی، فرهنگی، نظامی و سیاسی باشد، این وظیفه رسالتی است بر عهده آحاد مردم، حوزه ها و دانشگاه ها که اولین پاسدار این آرمان های اصیل به شمار می آیند؛ آنها باید در این مسئله دقیق باشند و نگذارند وزن شخصیت را با وزن ثروت ها بسنجند.

نقش مصلحت در بنیان انقلاب اسلامی

مصلحت در فقه مکتب اهل بیت علیهم

السلام، در سه محور خلاصه می شود: اوّل: آنچه مربوط به حفظ نظام و حکومت اسلامی است.

دوّم: حفظ نظم جامعه؛ بر اساس این دو نوع مصلحت بسیاری از احکام مستحدثه شکل می گیرد؛ زیرا حفظ نظام و حفظ نظم جامعه از مهمترین اهداف اسلام است، که انحراف از آن جایز نیست.

سوّم: آنچه مربوط به تعارض اهمّ و مهمّ است؛ یعنی هرگاه دو مصلحت که مورد توجّه و قبول فقه اسلام است، در مقابل یکدیگر قرار گیرند، باید مصلحت اهمّ را ترجیح داد و مهمّ را فدای آن کرد.

لذا پیامبر اسلام و جانشینان معصوم او صلوات الله علیهم اجمعین و دانشمندان و علمایی که به عنوان ولیّ فقیه مشروعیت خویش را باواسطه از خداوند کسب می کنند، مأموریت دارند که مصالح مردم (بندگان خدا) را در همه جا مورد توجّه قرار دهند؛ و به اصطلاح رعایت غبطه عموم کنند؛ و مسلّم است مصلحت مردم ایجاب می کند که به نوعی درامر حکومت سهیم و شریک باشند و به آراء آنها توجّه شود؛ بنابراین توجّه به آراء مردم جنبه الهی پیدا می کند.

با این تفاسیر می توان گفت یکی از عناوین ثانویه عنوان اهم و مهم است، یعنی هر گاه دو مسأله شرعی با یکدیگر تضاد پیدا کنند، مثلاً گاه حفظ اموال مردم و تصرّف نکردن در مال بدون اذن صاحبش با مسأله احتیاج مبرم به کشیدن خیابان در شهر و بیابان در تضاد واقع شود از یک سو حفظ نظم جامعه اسلامی واجب است، و آن بدون کشیدن جاده های ضروری، غیرممکن است و از سوی دیگر حفظ اموال مردم نیز لازم است؛ در این گونه موارد باید آنچه مهم تر است مقدم داشته شود، و اجازه کشیدن این گونه جاده ها داده شود؛ البته در این گونه موارد هر گونه ضرر و زیانی که به مالکان اراضی می رسد باید جبران گردد.

همچنین در مورد نرخ گذاری اجناس

مختلف، قانون اوّلی اسلام، آزادی نرخ است؛ اما در مواردی که این آزادی سبب سوء استفاده گروهی از سودجویان شود و جامعه در تنگنا قرار گیرد و حفظ نظام اقتصادی جامعه متوقّف بر نرخ گذاری شود، بی شک مسأله حفظ نظام مقدم است در اینجا می توان قانونی برای تعیین نرخ اجناس وضع کرد و دولت اسلامی را موظّف به اجرای آن نمود.

از این رو مجلس تشخیص مصلحت در این موارد آنچه را مهم تر است با مطالعه دقیق باید انتخاب کند تا حکومت اسلامی به اجرا در آورد، درست مثل اینکه حفظ نفس واجب است و خوردن گوشت حرام ممنوع است، ولی درموارد خاصی که راه منحصر به استفاده از گوشت های حرام است آن را مجاز می شمیریم، چرا که اهمیّت حفظ نسل بیشتر از آن است.

انقلاب اسلامی و معنویت گرایی

بی شک اهدافی که برای بعثت انبیاء در منابع دینی آمده بدون تشکیل حکومت بسیار مشکل یا غیر ممکن است. حال اگر تمام مدارس و دانشگاهها در عصر و زمان ما در اختیار یک حکومت ضد مذهبی یا بی تفاوت در برابر مذهب باشد، و وسائل ارتباط جمعی از قبیل رادیو و تلویزیون و مطبوعات نیز به همین شکل اداره شوند، و ما بخواهیم تنها با نصیحت و اندرز مردم و یا حداکثر، استفاده کردن از مساجد و منابر آنها به اهداف انبیاء و تعلیم و تربیت الهی نزدیک کنیم مطمئناً به جائی نمی رسیم، و تنها شعله ضعیفی از ایمان و تقوا در نفوس اقلیت باقی و برقرار خواهد بود، ولی هرگاه حکومتی بر مبنای ایمان و توحید و اعتقاد به خدا و مقدسات تشکیل شود، و تمام این مراکز حساس را در اختیار بگیرد آنگاه مسأله شکل دیگری به خود خواهد گرفت.

در این زمینه یکی از برکات انقلاب اسلامی ایران که دستاورد خون هزاران شهید مظلوم است حاصل اقبال عمومی مردم به معارف و احکام دینی می باشد.

لذا ما هر چه در برنامه های انقلاب داشتیم از نیروی مذهب بود. بهره گرفتن از نماز شب، دعاهاى كمیل و ندبه، شروع عملیات با اسامى اهل بیت علیهم السلام و موارد دیگر. خود انقلاب را هم با استفاده از فلسفه ی عاشورا و كمك گرفتن از نیروی مذهب جلو بردیم. امروز هم اگر دشمن به ما حمله نمى كند به دليل ترس او از همین نیرو است زیرا مى داند كه اگر به ما حمله كند، بسیجیان، ارتش و سپاه جلو مى آیند و پروایى از كشته شدن هم ندارند. حال تصور كنید كه ما همه ی این ها را رها كنیم و به دنبال كوروش كیبر برویم. در حالى كه ما نباید رنگ مذهبى انقلاب را كم رنگ كنیم.

از این جهت آنچه مایه پیشرفت انقلاب و به ثمر رسیدن آن بود ایمان و اعتقادات مذهبى و اسلامى بود، و اگر نبود هرگز به جایی نمى رسیدیم، آنچه باعث پیروزی در جنگ هشت ساله بود مذهب بود. از سوى دیگر اگر خط قرمزها شكسته شود، اصل انقلاب و كشور به خطر مى افتد، من بارها به مسوولان گفته ام اگر جمعیت بسیجى و جوانان مذهبى را از دست بدهیم پشتوانه انقلاب و كشور را از دست خواهیم داد. زیرا انقلاب اسلامى را مذهبى ها به پیروزی رساندند و حفظ كردند، اگر خط قرمزها را بشكنیم، پشتوانه انقلاب را از دست داده ایم، این نكته را باید بیان كرد، باید اعتقادات مذهبى و بسیج كه پشتوانه اصلى ما هستند را حفظ كنیم.

ابزار مهم انقلاب اسلامى در تحقق این مسأله معرفتى و فكرى، مسجد است؛ مسجد در صدر اسلام هم كانون عبادت، هم كانون سیاست و هم كانون مسائل مربوط به امور نظامى و قضاوت بود. با گذشت زمان مسجد مركزیت خود را از دست داد اما بحمدلله با پیروزی انقلاب اسلامى به رهبرى امام راحل مساجد بتدریج به اوضاع نخست خود باز مى گردد و البته تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله داریم.

البته اگر مساجد نبود انقلاب اسلامى به ثمر نمى نشست بدخواهان عقب رانده نمى شدند، لذا مسجد كانون مقدسى است و باید جنبه مردمى آن حفظ شود. آرى نیروى مذهب مى تواند انقلاب فكرى در محیط اجتماع برپا كند به عقیده نگارنده نقش مذهب و تأثیر عقاید دینى در انقلاب فكرى و زنده كردن نیروى تفكر در اجتماع بى بدیل است؛ تمام انقلاب هاى اجتماعى در پرتو همین انقلاب فكرى و فرهنگى و عقلانى ایجاد مى شود، و تا نیروى عقل و اندیشه ملتى بكار نیفتد، جنبه هاى دیگر براى همیشه تعطیل خواهد ماند. و از استعدادهای نهفته آنها بهره بردارى نخواهد شد.

تاریخ انبیا و پیغمبران صلوات الله علیهم اجمعین نیز همین مطلب را نشان مى دهد. انبیا و پیغمبران خدا احیای اجتماعات را از: احیای نیروى تفكر و اندیشه اجتماعات شروع كردند و در سایه انقلاب فكرى بود كه توانستند آن همه اصلاحات در جهان بشریت ایجاد كنند. بنابراین بطور صریح و آشكار نقش و تأثیر مذهب در احیای نیروى تفكر و ایجاد انقلاب فكرى در اجتماعات و جوامع بشرى انكار ناپذیر است.

اینكه در ایام دهه فجر انقلاب اسلامى ایران آیه: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً؛ حق آمد و باطل نابود شد؛ زیرا باطل نابود شدنى است» زیاد تكرار مى شود بدان جهت است كه حكومت طاغوت كه باطل و مروج فساد، فحشا، وابستگی، ویرانى و حیف و میل كردن بیت المال و سیاست هاى ضد مذهبى است از بین رفت، و حكومت اسلامى كه حق است آمد و جایگزین آن شد. لذا هر چه حكومت اسلامى عادلانه تر و كاملتر باشد و بیشتر در مسیر دین و معنویت گام بر دارد به همان اندازه بیشتر كسب حقانیت مى كند.

**اخلاق گرایی؛ نسخه انقلاب اسلامى
برای آرامش جامعه**

از آنجا كه بشر دارای طبیعت اجتماعى بوده و بدون اجتماع نمى تواند زندگى كند. بنابراین طبق غریزه فطرى و احساسات درونى خود، به زندگى اجتماعى تن در مى دهد؛ زیرا مى بیند كه به تنهائى قادر به حل مشكلات زندگى و رسیدن به كمال نیست ، به ناچار باید از سرمایه هاى فكرى و بدنى كه در اختیار دیگران است، كمك بگیرد.

در این بین برای تحقق صمیمیت و استحکام روابط باید به یک سلسله اصول غیر مادی، پایبند بود؛ یعنى حسن نیت و صمیمیت در سایه ایمان، تأمین مى شود نه به وسیله حساب هاى بى روح مادی.

به همین جهت، هیچ حكومتى، غیر از حكومت دین و اخلاق قدرت ندارد تا غریزه استخدام و خودخواهى را، در بشر كنترل كند، به اجتماع او نظم و آرامش دهد؛ اگر دستورات صحیح مذهبى به صورت شایسته، مورد استفاده قرار گیرد، این اصول، اجرا مى گردد و در نتیجه جامعه به سوى كمال مخصوص خود، هدایت مى شود.

لذا در اجتماعى كه اصل ایمان و اخلاق، حكومت مى كند، یک محیط گرم همكارى و هماهنگى كامل برای رفع مشكلات زندگى به وجود مى آید كه به جای تنازع بقا، تعاون بقا بر آن حكومت مى كند. در چنین اجتماعى افراد مى توانند از حداكثر آزادى به منظور رشد فكرى، اخلاقى و عملی استفاده كنند و به كمك يكدیگر، وسایل رسیدن به این هدف مقدس را برای عموم فراهم سازند.

اینچنین است كه امام خمینى رحمه الله با تشكيل حكومت دینى به خوبى توانست به اجرای احكام الهى كمك كند و اخلاق و احكام شریعت را تحقق عینى بخشد. لذا زیر بنای نظام اسلامى، بر مدار ارزش هاى اخلاقى قرار گرفته است. و انقلاب اسلامى بر خلاف دیگر انقلاب هاى بزرگ دنیا، یک انقلاب ارزشى است و آنچه براى آن مهم شمرده شده، حفظ ارزش ها و

حكومت هنجارهاست.

حال آنكه مسائل اخلاقى در حكومت پهلوى در منحطترین سطح خود قرار داشت و عداوت و كینه شدید بر آنها حكومت مى كرد كه نه تنها اخلاق، بلكه همه چیز اجتماع آنها قربانى آن مى شد.

مردم گرایی؛ اصل راهبردى در انقلاب اسلامى

تبیین «ماهیت حكومت اسلامى» چندان پیچیده نیست؛ زیرا با قبول توحید، حاكمیت كه از شاخه هاى توحید افعالى خدا است حق حكومت اولاً و با لذات از آن خدا شمرده مى شود؛ سپس از آن هر كس كه او بخواهد و برای این منصب قرار دهد. بنابراین حكومت اسلامى نه حكومت دیکتاتورى و استبدادى است، و نه حكومت دموكراسى؛ بلكه نوعی حكومت برتر یعنى حكومت خدایى و الهى است.

ولى این بدان معنى نیست، كه اصل مشورت و توجه به آراء مردم در بافت حكومت اسلامى نقشى نداشته باشد؛ و نسبت به آن بى توجهى شود. بلكه «جوهره حكومت اسلامى» حكومت الهى است؛ ولى این حكومت در نهایت سر از حكومت مردمى در مى آورد. تعیین پیامبران و امامان و جانشینان آنها، جوهره الهى حكومت را تشكيل مى دهد و مأمور بودن این افراد به احترام به آراء مردم كه آن نیز به فرمان خدااست، جوهره مردمى آن را تشكيل مى دهد.

در آغاز انقلاب نیز همگرایی، محبت و صمیمت بى سابقه اى در میان مردم ایران ایجاد شده بود و همه به فكر دیگران بودند و به يكدیگر كمك مى كردند و همین یکى از عوامل مهم پیشرفت انقلاب بود. حال آنكه اكثر انقلاب هاى كه به نتیجه رسیده است با كمك كشورهای مختلف بوده است ولى انقلاب ما انقلابى بود درونى و به دليل همبستگی شدید مردم با هم در مدت كوتاهى به نتیجه رسید.

اینگونه است كه شاهدیم حرکت

خودجوش میلیونى مردم مسلمان ایران در نهضت شكوهمند انقلاب اسلامى لرزه بر اندام طاغوتیان انداخت و مردم به عنوان حامیان حكومت دینى، و بازوهای انقلاب اسلامى، و نیز به عنوان نظارت، و امر به معروف و نهی از منكر، و نصیحت و ارشاد، در حكومت نقش خود را به خوبى ایفا مى كنند.

البته دشمنان در ابتدای انقلاب با نادیده گرفتن اصل مردم گرایی در بنیان نظام اسلامى به كشورمان حمله كردند، اما انقلاب منبعث از مردم موجب شد ما نه تنها كشور را از دست ندادیم، بلكه امروز قوی تر از گذشته خواهیم ماند.

بدین ترتیب بنیان معرفتى انقلاب اسلامى كه مسیر خود را از حكومت الله به سوى مردم طى مى كند؛ مى تواند كاملاً بر موازین حكومت مردمى منطبق گردد. با این تفاوت كه در نامزدهاى «مسئول اجرائى» حكومت اسلامى، یک سلسله شرایط از نظر اسلام و ایمان و امانت و تقوا قبلاً باید احراز گردد، و برخلاف سیستم حكومت غیر اسلامى، كه این شرایط در آن مطلقاً مطرح نیست. و این یک تفاوت مهم است كه حكومت هاى الهى را از حكومت هاى مادی جدا مى سازد؛ هر چند هر دو ممكن است در شكل حكومت مردمى ظاهر گردد.

سخن آخر: (عبور از خطوط قرمز اصل انقلاب را به خطر می اندازد؛ شكر گزار نعمت انقلاب باشیم)

بى شك اگر بخواهیم این انقلاب باقى بماند باید این اصول را حفظ كنیم. بدیهى است اگر خط قرمزها شكسته شود، اصل انقلاب و كشور به خطر مى افتد؛ هر كجا ما از اصول اسلامى فاصله گرفته ایم دچار مشكل شده و ضربه خورده ایم و بدانیم چنانچه در مسیر حرکت كنیم خداوند متعال نیز ما را یارى خواهد كرد.

هم چنین باید گفت انقلاب اسلامى از جمله نعمت هاى بزرگ الهى به ملت ایران است لذا باید همیشه شاکر و

قدردان این نعمت بزرگ باشیم و به این خاطر خدا را شكر كنیم.

هم چنین باید دانست انقلاب اسلامى ایران ارزان بدست نیامده و برای به ثمر نشستن و پیروزی آن خون هاى بسیارى ریخته شده و زحمات فراوانى نیز کشیده شده است.

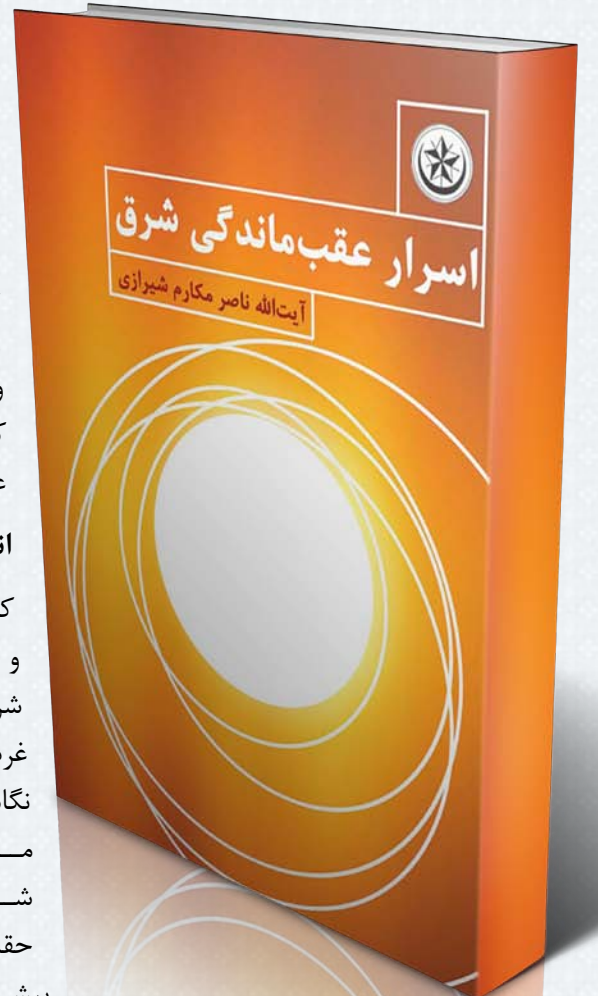
نادیده گرفتن و چشم بستن به روى بركات و دستاوردهاى بى بدیل انقلاب اسلامى بى انصافى است، البته این به این معنا نیست كه در حال حاضر مشكلى وجود نداشته باشد، ولى اگر كسى بین این زمان و دوران سابق مقایسه كند و تفاوت ها را نفهمد خیل بى انصاف است.

آرى شكر نعمت انقلاب منوط به استفاده درست و صحیح از این نعمت است؛ به راستى آیا ما به خوبى از این نعمت استفاده مى كنیم؟ متأسفانه پاسخ منفى است.

امیدواریم همه شاکر نعمت انقلاب اسلامى باشیم تا خداوند تبارك و تعالى این نعمت را برای همه پایدار بدارد و بتوانیم تا ظهور حضرت ولى عصر عجل الله تعالى فرجه الشریف در سایه آن زندگى مادى و معنوى خوبى داشته باشیم.

«اسرار عقب ماندگی شرق»

اثر ارزشمند حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله)



علل عقب ماندگی مسلمانان چیست؟ در این میان آیت الله العظمی مکارم شیرازی با تألیف کتاب ارزشمند «اسرار عقب ماندگی شرق» از علل و عوامل عقب ماندگی مسلمین پس از آن پیشرفت چشمگیر و درخشان تاریخی بحث می کند و علل آن پیشرفت و این عقب افتادگی را شرح می دهد.

انگیزه تألیف اثر

کتاب حاضر، با هدف تجزیه و تحلیل وضع خطرناک ملل شرق، بعد از آغاز صنعتی شدن غرب و بازار مصرف شدن نگاشته شده است. مؤلف بیان می دارد که بازار مصرف شدن شرق روحیه خودباختگی و حقارت کشنده آنان در برابر پیشرفت ها، باعث گردیده همه اصالت، سوابق علمی، استعداد ذاتی و همه قدرت های خلاق روحی خویش را فراموش کرده و به صورت موجود زبونی درآیند و بدتر اینکه این فاصله بین شرق و غرب روزبه روز بیشتر می شود و شرق بیشتر در باتلاق مصرف گرایی فرو می رود و غرب بازارها را به نفع خود مصادره می کند.

لذا مؤلف در صدد است تا در این کتاب تجزیه و تحلیل روشنی از این وضع خطرناک کنونی ملل شرق، و تشریح عوامل اصلی آن، و طرق مبارزه با آن ارائه دهد.

معظم له در ادامه می نویسد: چطور ممکن است مسائلی را به این اهمیت که با

موجودیت ما ارتباط دارد نادیده بگیریم! لذا ضرورت طرح این بحث ها به ما الزام می کند، که آن را به عنوان یک وظیفه بلکه به عنوان یک رسالت تاریخی دنبال کنیم، و دین خود را در پیشگاه خدا، وجدان، و تاریخ ادا نماییم.

ساختار اصلی کتاب

کتاب «اسرار عقب ماندگی شرق» شامل یک پیشگفتار و عناوین ۲۲گانه است که عبارتند از:

۱. عامل اصلی عقب افتادگی شرق ۲. مشرق زمین گهواره تمدن ۳. آنچه غربی ها به ما می دهند ۴. تمدن خیره کننده شرق ۵. شاید بعضی باور نکنند ۶. باران علوم شرق بر خاک خشک اروپا ۷. استعمار ادبی ۸. قانون جنگل در عصر فضا ۹. جنگ هایی که پایان ندارد ۱۰. استعمار یکی دیگر از پدیده های شوم تمدن غربی ۱۱. ارزیابی تمدن غرب ۱۲. تمدن ماشینی غرب ۱۳. عروسکهای طلایی یاسازمان های بین المللی ۱۴. کمک ها و حاتم بخشی های غرب ۱۵. قبل از هر چیز ۱۶. افسانه های دروغین ۱۷. افسانه عدم رشد سیاسی شرق ۱۸. نفوذ جادویی سیاست غرب ۱۹. نخستین گام: یکپارچگی شرق ۲۰. فتودالیسم بین المللی ۲۱. دورانی سخت در راه گسستن پیوندهای استعمار ۲۲. احیای ارزش های اخلاقی.

گزارش محتوایی اثر

در نقد عقده حقارت

معظم له عقده حقارت شرقیان را در مقابل اقتدار صنعتی غربیان مورد نکوهش قرار داده و از گوستاو لوبون نقل می کند که: «... نفوذ فکری مسلمانان

دروازه های علوم و فنون و فلسفه به روی اروپائیان که از آن به کلی بی خبر بودند باز کرد، و آنها تا ۶۰۰ سال استاد و معلم ما اروپائیان بودند»

مؤلف در نقد عقده حقارت شرقیان می نویسد: امروز غالب مردم مشرق زمین یک نوع، «احساس حقارت» ناراحت کننده ای در خود در برابر غربی ها دارند. و به دنبال این احساس حقارت؛ چشم امید خود را به دروازه های غرب همان جا که به خیال آنها یک «جنس برتر»! زندگی می کند دوخته، و دروازه کشورهای خود را با حرص و ولع زنده ای به روی فرآورده های تمدن غربی از هر قبیل گشوده اند.

نویسنده در بیان ارائه راهکار برای برون رفت از این بحران هویتی بر ضرورت اصلاح وضع روانی و گشودن عقده حقارتی که شرقی ها در خود احساس می کنند و زنده کردن استقلال روحی و فکری، و کشتن روح غرب زدگی در افراد، تأکید نموده و می نویسد: یکی از طرق مؤثر درمان این بیماری روحی این است که تاریخ گذشته مشرق زمین را به طور کلی، و ایران را بخصوص، از منابع صحیح و به صورت مستند برای نسل جدید تشریح کنیم و نشان دهیم شرق چه روزهایی را به خود دیده و چه تمدنهای درخشانی را به وجود آورده است.

فرهنگ گرایی به جای ماشینیسم

آیت الله العظمی مکارم شیرازی بر خلاف برخی روشنفکران دینی ضد غرب که بر نقش ماشین و صنعتی شدن تکیه می کنند بیش از هر چیز بر اهمیت فرهنگ تأکید می ورزد.

معظم له در نقد کسانی که راه نجات را فقط در دست یافتن به ماشین می بینند، می نویسد: بعضی تصوّر می کنند برای پایان دادن به وضع کنونی باید بکوشیم و به هر قیمتی که هست عقب افتادگی صنعتی خود را هر چه زودتر جبران نماییم تا در ردیف کشورهای بزرگ

صنعتی جهان در آییم، در آن موقع همه مشکلات حل خواهد شد و این دنباله روی ها و غرب زدگی ها خودبه خود متوقف می گردد.

غافل از این که در این مدّت که ما مشغول جبران عقب افتادگی صنعتی خود هستیم غربیها آرام ننشسته اند، آنها هم به سرعت پیش می روند.

نویسنده برای احیای فرهنگ خودباوری در راستای مقابله با سیل سهمگین مصنوعات غربی بر مدار کوشش برای زنده کردن سرمایه های ملی و ذخایر فکری شرق و ریختن طرح های صحیح برای قناعت نمودن به این سرمایه ها و احیای سنن اصیل گذشته و آشنا ساختن عموم مخصوصاً نسل جوان به افتخارات پیشین و معرفی مردان بزرگ شرق، و تشریح تمام نقاط درخشان تمدن بزرگ گذشته با ارائه سندهای زنده تأکید می ورزد.

ادبیات؛ مهمترین پایگاه نفوذ تمدن غرب

گفتنی است تکیه اصلی مولف در این اثر مباحث و مولفه های فرهنگی است و ایشان فکر و فرهنگ را بنیان اصلی هر جامعه ای بر می شمرد و نسبت به نفوذ ادبیات غربی در ایران هشدار می دهد: ادبیات «غرب» امروز به سرعت در «شرق» نفوذ و گسترش پیدا می کند، و نه تنها اصالت ادبیات شرقی را از میان می برد بلکه تدریجاً آن را تحت الشعاع خود قرار می دهد، و عجیب و اسف آور این که: این نفوذ و گسترش ادبیات غربی به صورت «افتخارآمیزی» از طرف مردم شرق پذیرفته می شود.

معظم له در راستای ارائه راهکار برای رهایی از تهاجم معرفتی غرب می نویسد: برای به دست آوردن «استقلال کامل ادبی و فرهنگی» باید نخست «استقلال اقتصادی» تأمین گردد و «استقلال اقتصادی»، نیز مرهون «استقلال فکری» است.

ضرورت انقلاب فرهنگی

صاحب اثر در این کتاب در مواجهه با وضع اسفباری که امروز شرق با آن رو به روست از جمله خودباختگی ها، کوتاه اندیشی ها، اقتباس نادرست تمدن غربی، وابستگی و دنباله روی بدون قید و شرط از غرب، و به وجود آوردن اسارت صنعتی و اقتصادی که زنجیرهای آن را با دست خود به گردن خویش انداخته است بر لزوم پدید آمدن نوعی انقلاب فرهنگی تأکید دارد و می نویسد: منظور از انقلاب فرهنگی بسیج تمام نیروهای زنده یک ملت برای بیرون راندن طرز تفکرها، تعلیمات، سنن و آداب خارجی است که به منظور تسلط بر ارواح آن ملت در میان آنها پاشیده شده است.

با این همه، ایشان معتقد است جنبه های مثبتی در فرهنگ غربی وجود دارد که می توان از آن استفاده کرد: شرق باید قبل از هر چیز راه صحیح اقتباس جنبه های مثبت تمدن غربی را بیاموزد، یعنی آنچه را به او امکان استقلال اقتصادی و فرهنگی و سیاسی می دهد به خوبی فرا گیرد، و بهای مناسبی که آن را از صورت یک مبادله شرافتمندانه بیرون نبرد، در برابر آن بپردازد.

لازم به ذکر است این اثر نفیس، نخستین بار در سال ۱۳۵۹ در یک جلد و در ۲۲۴ صفحه و در قطع رقعی، توسط انتشارات انتشارات نسل جوان به زیور طبع آراسته شده که تا کنون نیز چندین مرتبه تجدید چاپ شده است.

«مرجعیت، روشنفکران و انقلاب»

در گفت و گوی نشریه یادآور با آیت الله ناصر مکارم شیرازی دام ظلّه

چکیده :

مرجعیت و روحانیت باید استقلال خود را حفظ کند. این درست است که مرجعیت حامی و حافظ نظام است، زیرا این نظام حاصل تلاش و مجاهدت این نهاد بوده است، لیکن نباید این تلقی پیش بیاید که روحانیت همه مشکلات را به نفع نظام توجیه می‌کند. اعتراض به امور خلاف شرع و مصالح عمومی، قبل و بیش از همه در شأن مرجعیت است. مرجعیت نباید وارد جزئیات کارها بشود، بلکه صرفاً باید اصول کلی را مطرح و بر آن پافشاری کند. اگر مرجعیت وارد امور جزئی شود و یا به تعبیری، به امور اجرایی بپردازد، هر گونه اشتباهی به شأن او لطمه می‌زند. مرجعیت قطعاً باید ضابطه‌مند شود. نباید این گونه باشد که هر کسی از گوشه‌ای بلند شود و رساله‌ای را منتشر و خود را مرجع تقلید معرفی کند. البته منظور از ضابطه، ضابطه درون گروهی و جوشیده از درون روحانیت است.

رابطه مردم با مراجع دلگرم‌کننده است / «مرجعیت، روشنفکران و انقلاب» در گفت‌وگوی یادآور با آیت الله ناصر مکارم شیرازی

حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی؛ نشریه یادآور، بهار ۱۳۸۸، شماره ۴ و ۵.

آیت‌الله‌العظمی ناصر مکارم شیرازی از آن روی که خود بیش از نیم قرن قبل، یکی از مؤثرترین رسانه‌های دینی جامعه، یعنی ماه نامه «درس‌هایی از مکتب اسلام» را مدیریت و تأثیر شگرف آن را در جامعه ایران و حتی خارج از آن لمس کرده‌اند، نسبت به همگان خود،

با رسانه‌ها تعامل پذیری بسیار بیشتری دارند. تصدی مرجعیت اگر چه کمتر فراغتی را برای استاد در گفت و شنود با مطبوعات باقی گذارده، اما هر از چندی با طرح دغدغه‌های خویش با برخی از رسانه‌ها، نشان می‌دهند که مکانث این محمل ارتباطی با جامعه را به نیکی می‌شناسند و آن را ارج می‌نهند.

با استاد در آغازین روزهای تعطیلات نوروزی به گفت و گو نشستیم و در ضمن بررسی نسبت مرجعیت با انقلاب اسلامی، مروری کردیم بر بیم‌ها و امیدهای جامعه دینی درباره نماد دیرپا و پرنفوذ مرجعیت. آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی اگر چه بررسی این مهم را نیازمند فرصت فراخ‌تری می‌دانستند، اما در همین مجال اندک نیز به نکاتی اشاره کردند که اهمیتی به سزا دارد و محل تأمل و دقتی درخور است. با سپاس از ایشان که چون همیشه، لطف خود را از «یادآور» دریغ نداشتند.

یادآور:

با تشکر از جناب عالی که لطف کردید و به ما وقت دادید، قاعدتاً مطلعید که به موازات افزایش حضور مرجعیت در دو دهه اخیر، جریانی که به هر دلیل، این حضور پررنگ را بر نمی‌تابد، دستاویزهای متنوعی را برگزیده است. از جمله این دستاویزها که جنبه تاریخی دارد، این است که انقلاب اسلامی ایران در بستر یک درک روشنفکرانه از اسلام شکل گرفت و عمده نیروهای انقلابی و احزاب نیز بر اساس این درک که با تلقی سنتی و رایج از دین، متفاوت و حتی متضاد است، به عرصه مبارزه روی

آوردند. آنان در کنار این کبری، این صغری را هم می‌گذارند که پدیده تقلید و مناسبات میان مقلد و مقلد، از جمله مصادیق درک سنتی از دین است که پس از انقلاب رشد کرد و در واقع میراث خور انقلاب شد. جناب عالی به عنوان چهره‌ای که هم اینک در عداد مراجع هستید، در سالیان پیش از انقلاب نیز علاوه بر ارتباط با برخی از روشنفکران، خود نیز از شخصیت‌های پیشرو و روشن بین در حوزه و مجامع دینی شناخته می‌شدید، سهم مرجعیت و عنصر تقلید را در پیروزی انقلاب تا چه میزان موثر ارزیابی می‌کنید؟

آیت الله مکارم:

بسم الله الرحمن الرحيم

سؤال خوب و مهمی است. حقیقتاً هر کس که واقع بین باشد و انصاف هم داشته باشد و تاریخچه انقلاب را هم خوب مطالعه کرده باشد، یقین پیدا می‌کند که اگر مسئله مرجعیت نبود، انقلاب پیروز نمی‌شد. همان طور که قبل از انقلاب اسلامی هم، جنبش‌هایی در کشور ما روی دادند که به علت عدم رهبری آن توسط مرجعیت، ناکام ماندند. دلیلش هم این است که اکثریت قریب به اتفاق مردم ما مسلمانند و وقتی حکم مرجعی صادر می‌شود، تا آخرین نفس و حتی تا پای جان در این راه تلاش می‌کنند. عناصر و جریانانی که مذهبی نیستند، می‌گویند ما به دنبال یک رشته اهداف سیاسی هستیم و دلیلی ندارد که جانمان را به خطر بیندازیم. فداکاری کنیم و کشته بشویم. ولی مردم متدین به دلیل نفوذ حکم مرجعیت،

تا به آخر می‌ایستند؛ لذا یقین داشته باشید در عصر روز ۲۱ بهمن که شاه به مأموران خود دستور داد که حکومت نظامی برقرار کنند و هر کسی را که در خیابان دیدند با تیر بزنند، اگر حکم مرجعیت در میان نبود، مثل بسیاری از کشورهای دنیا، نظامی‌ها موفق می‌شدند. این مرجعیت امام بود که وقتی فرمان دادند به خیابان‌ها بریزید و اگر شهید بشوید در پیشگاه خدا مأجور هستید، مردم لحظه‌ای تردید نکردند. در چنین لحظه‌ای جز مرجعیت، کسی نمی‌توانست چنین فرمانی بدهد و این گونه هم اجرا شود.

بروز دیگر این قدرت در مقطع جنگ تحمیلی بود. اگر مرجعیت و اعتقادات مذهبی و به قول آنها، مناسبات مقلدی و مقلد نبود، این حضور با شکوه وجود نداشت و دشمن پیش می‌آمد و همه جا را می‌گرفت. اگر نهادی به نام بسیج پیدا شد، مولود مرجعیت است. بنابراین این گونه نیست که مراجع و پیروان آنها انقلاب را مصادره کرده باشند، بلکه اساساً عناصر اصلی انقلاب، مرجعیت و وفاداران مرجعیت بودند. این مسئله‌ای است که حتی دشمنان انقلاب هم آن را تصدیق می‌کنند، بنابراین اگر روشنفکران، به ویژه طیف غیر مذهبی آنها، خودشان تنها بودند، ما امروز به یقین وضع دیگری داشتیم و به این تحول عجیب نمی‌رسیدیم. در مسئله حزب الله جنوب لبنان، به یقین ارتش اسرائیل قوی‌تر از تمام ارتش‌های کشور اسلامی و عربی و همسایه‌های خود است، اما چیزی که سبب موفقیت حزب‌الله شد، رابطه با مرجعیت و ایمان مذهبی مردم و دستور گرفتن از مرجع برای مقاومت بود؛ و یا مثلاً در جریان اشغال عراق، اگر حضور و نقش آفرینی هوشمندانه آیت‌الله‌العظمی سیستانی نبود، آمریکایی‌ها چیزی از کیان و هویت آن ملت باقی نگذاشته بودند. انکار این مسائل در واقع انکار بدیهیات است.

یادآور:

پاسخی که جنابعالی دادید، معطوف است به مخالفین بیرونی. شما در دهه‌های متمادی در حوزه علمیه قم و در سطوح عالی آن به تدریس اشتغال داشته‌اید و پیش از آن نیز حوزه نجف را درک کرده بودید. به عنوان یک عنصر آگاه که از نزدیک به قضایا نظر داشته‌اید، آیا مراجع واقعا آمادگی ایجاد و رهبری یک انقلاب علیه نظام سیاسی وقت را داشتند؟ یا این حضرت امام بود که با توجه به ویژگی‌های فکری و عملی خود، آنان را به دنبال خود کشید؟

آیت الله مکارم:

مسئله دخالت مراجع و حوزه‌ها در امور سیاسی و ایفای نقش اصلاحی در هر برهه از تاریخ، پدیده جدیدی نیست که وجود و تکرار آن در زمان ما، عده‌ای را به تعجب بیندازد. اگر به تاریخ صد سال اخیر کشور نگاهی بیندازیم، به ویژه از آغاز جنبش مشروطیت، می‌بینیم که در آن دوران هم مرجعیت دخالت کامل داشت و همین هم سبب پیروزی ابتدایی مشروطه شد و البته بعدها و تحت تأثیر عواملی، این نهضت را منحرف کردند. قبل از آن هم در مسائل دیگری مثل نهضت تنباکو و فتوای تاریخی مرحوم آیت الله حاج میرزا حسن شیرازی هم مرجعیت در صحنه بود. برگردیم به زمان صفویه، می‌بینیم که مرجعیت حضور پررنگی در مسائل سیاسی داشته، سلاطین صفوی می‌دیدند که در کنار مرجعیت نباشند، نمی‌توانند موقعیت خودشان را تثبیت کنند و لذا از مرجعیت دعوت کردند که کاملاً در امور دخالت داشته باشد. البته علمای وقت هم پس از یک دوره طولانی اختناق، از این فرصت برای بسط و تبلیغ معارف شیعه استفاده کردند.

بنابراین در پاسخ به سؤال شما باید گفت که مراجع، همواره قدرت یا دست کم انگیزه دخالت در امور را دارند،

ولی باید زمینه‌ها آماده شوند، حتی در مورد خود مرحوم امام (قدس سره) هم می‌بینیم که ایشان در برهه‌ای از زمان سکوت کردند، چون به هر دلیل نمی‌شد کاری کرد اما وقتی شرائط آماده شد، قیام کردند. ما نمونه‌های دیگری را هم ملاحظه می‌کنیم. مثلاً در قضیه ملی شدن صنعت نفت، مرحوم آیت الله کاشانی و لو این که مرجع نبود، ولی بالاخره از علمای شاخص بود. ایشان آمد و با دکتر مصدق و ملیون اتحاد پیدا کرد و نتیجتاً نهضت پیش رفت. ولی وقتی از هم جدا شدند و مصدق تنها شد، پیروان روشنفکرش خیلی راحت کنار رفتند و شاه آمد و همه امور را به دست گرفت. وفاداران مصدق هم هیچ کار فوق‌العاده‌ای انجام ندادند. در حالی که اگر مصدق مرجع بود وقتی که او را می‌گرفتند و زندانی می‌کردند، پیروان او به راحتی کنار نمی‌رفتند و همان داستان امام و ۱۵ خرداد پدید می‌آمد، ولی هیچ یک از طرفداران ظاهراً جدی وی به صحنه نیامدند! بنابراین، هم آنها و هم این‌ها امتحان خود را به روشنی پس داده‌اند و تاریخ قاضی خوبی است.

یادآور:

جریانات موسوم به روشنفکری، به ویژه طیف لائیک آن پس از انقلاب، نقد روحانیت را در زمره اولین اولویت‌های خود قرار دادند، روندی که تا هم اینک هم ادامه دارد. در این سو اما حوزویان، چندان نقد روشنفکری را جدی نگرفتند و جز چند چهره که از روی احساس مسئولیت فردی به این کار مبادرت ورزیدند، دیگران به این مقوله، التفات چندانی نداشتند. جنابعالی به عنوان یکی از علمائی که با برخی از روشنفکران تعاملاتی داشته‌اید و از آنان شناخت دارید، نقاط قوت و ضعف این طیف را در چه مواردی می‌بینید؟

آیت الله مکارم:

همان طور که اشاره کردید روشنفکران

دو گروه هستند. بعضی از آنها مثل آل احمد و حتی مهندس بازرگان هستند که حس مذهبی در آنها قوی است. این‌ها یک حساب دارند و عده‌ای از روشنفکران هم هستند که سرشان در این حساب‌ها نیست و یا خیلی کم‌رنگ درباره این موضوعات فکر می‌کنند. واقعیت این است که روشنفکران به ویژه طیف غیرمذهبی آنها آمادگی فداکاری تا آخرین مرحله را ندارند، همان گونه که الان هم که خودشان را به اصطلاح محروم می‌بینند، وارد صحنه‌های خطرناک نمی‌شوند و تنها به نوشتن مطالبی در روزنامه‌ها و وبلاگ‌ها و سخنرانی‌ها و مصاحبه در داخل و خارج کشور قناعت می‌کنند، اما این که به میدان بیایند و در راه اندیشه‌شان قربانی بدهند، اهل این کارها نیستند و اساساً ظرفیت رهبری انقلابی را ندارند. این‌ها تنها می‌توانند از نتیجه انقلاب بهره ببرند، اما این که خودشان را وارث انقلاب بدانند، واقعا بی انصافی است. وارث انقلاب کسانی هستند که برای انقلاب قربانی دادند و می‌دهند و خواهند داد و پیوسته آمادگی برای این کار دارند.

من فکر می‌کنم که این‌ها باید با دوری کردن از مخالف خوانی، از نیروی مذهب و روحانیت استفاده نکنند. این نیروی عظیمی است که در اینجا نهفته است و از این نیرو باید بهره گرفت. این نیرو اگر در جنگ تحمیلی نبود، مشکل داشتیم. زمانی گفته شد که ممکن است طالبان از شرق کشور حمله کند ناگهان هفتاد هزار بسیجی رفتند و آنجا صف کشیدند. امروز اگر آمریکا به ایران حمله نمی‌کند برای این است که از این‌ها می‌ترسد، از روشنفکران نمی‌ترسد، از این کفن پوش‌ها می‌ترسد. روشنفکران چند انسان آگاه و در عین حال پاک‌باز و آماده فداکاری را می‌توانند بسیج کنند که وارد میدان شود، به مقابله آمریکایی‌ها برود؟ به میدان مین برود؟

آمریکا از این نیروی پرقدردت مذهبی می‌ترسد. بنابراین، اگر فکر حمله به ما را از سرشان بیرون کرده‌اند و اگر اسرائیل در تبلیغات خود، دیگر بر حمله به ایران تمرکز نمی‌کند، به این دلیل است. درست است که ما سلاح‌هایی را فراهم کرده‌ایم، ولی آنها بیشتر از آنکه از سلاح‌های ما بترسند، از این روحیه می‌ترسند و به همین دلیل هم مترصد آن هستند که این نیرو را از ما بگیرند تا تن به مذاکره همراه با دادن امتیازات فراوان از تعبیر ذیلانه استفاده نمی‌کنم بدهیم، والا مادام که این‌ها باشند، چه لبنان باشد، چه غزه و چه اینجا، کاری نمی‌توانند بکنند.

یادآور:

جناب عالی به شهادت آثاری که دارید و حتی نثر و شیوه گفتارتان، در مقطعی که اساساً ارتباط با روشنفکران و دانشگاهیان از سوی حوزه مطرح نبود، با آنها ارتباط خوبی برقرار کردید و این رابطه برکاتی هم داشت. شاید مطلع باشید که مهندس بازرگان در اواخر عمرش با مجله «کیان» گفت و گو کرد و در مقام اشاره، به تنی چند از روحانیون روشنفکری که قبل از انقلاب با آنها همکاری می‌کردند، از شما و مرحوم آیت الله مطهری و چند نفر دیگر نام برد. به نظر جناب عالی اگر این ارتباط به همان ترتیبی که شما در آن مقطع برقرار کردید، ادامه پیدا می‌کرد بخش قابل توجهی از این‌ها جذب نمی‌شدند، و هم اینک نیز با اتخاذ همان رویکرد، جذب نمی‌شوند؟

آیت الله مکارم:

به یقین اگر این ارتباط برقرار شود و ما هم در مسائل سیاسی و اجتماعی میدان بیشتری به آنها بدهیم و یک مقدار خوش بینی‌هایمان نسبت به هم بیشتر شود، بسیاری از این‌ها را می‌توان جذب کرد، چون عده معدودی به تعبیر رایج، «قسم خورده» هستند و مخالفت می‌کنند که

یا ذاتاً ناسازگارند یا از جاهای دیگر الهام می‌گیرند. الان هم می‌شود در این راستا کاری کرد. من یادم هست قبل از انقلاب فاصله ما با این‌ها خیلی کمتر بود، بعد از انقلاب فاصله‌ها یک کمی بیشتر شد. ما اگر بتوانیم فاصله‌هایمان را کم کنیم و با هم بیشتر دیالوگ و تعامل داشته باشیم، به یقین یکدیگر را جذب خواهیم کرد.

یادآور:

لحن شما نشان می‌دهد که از ارتباط فعلی روحانیت و روشنفکران چندان راضی نیستید، تصور می‌کنید این پدیده چه علتی دارد؟

آیت الله مکارم:

به عقیده من ارتباط حوزه و دانشگاه خیلی جدی گرفته نشده و بیشتر در مرحله شعار و یا کارهای روبنایی مانده است. باید اساتید حوزه و دانشگاه حقیقتاً در کنار هم باشند، جلسات مشترک تشکیل بدهند و این فاصله‌ها برداشته شود. چون همیشه فاصله‌ها سبب بدبینی می‌شود. یادم هست در اوایل انقلاب اساتید دانشگاه جلسه‌ای را تشکیل داده بودند. من هم در آن جلسه شرکت کردم. یکی از اساتید دانشگاه گفت: «من می‌خواهم سؤالی را شفاف و صریح بیان کنم. شما معتقدید که پس از انقلاب، ما باید همه علوم را که در غرب، اروپا و آمریکا خوانده‌ایم، دور بریزیم یا هنوز تاریخ مصرف این‌ها نگذشته؟» گفتم: «چه کسی چنین حرفی را به شما زده؟ این علم است، علم که وطن ندارد. ما با سیاست آمریکا مخالفیم. اما با فرآورده‌های علمی آنها که مشکلی نداریم. اگر مشکلی نباشد شاگرد هم به آنجا می‌فرستیم که علوم آنها را بیاموزد. عرصه علم از عرصه سیاست جداست». این حرف را که زدم، آقا نفس راحتی کشیدند، چون گمان می‌کردند حال که گروهی از انقلابیون، سرکار آمده‌اند، می‌گویند همه آنها را

دور بریزد و از نو شروع کنید! موقعی که آمدیم و به یکدیگر نزدیک شدیم، متوجه شدند که آنها هم در نظام جدید نقش دارند و ما نیازمند دانش و مهارت آنها هستیم.

یادآور:

بی تردید ارتباط روحانیون و روشنفکران در مقطع قبل از پیروزی انقلاب، برکات فراوانی داشت؛ به ویژه این که در موارد بسیاری، روشنفکران را به تصحیح برخی از فرآورده‌های فکری خویش واداشت. جناب عالی از این گونه ارتباطات سازنده با آنان و نیز تأثیرات مثبتی که بر جای گذاشت چه خاطراتی دارید؟

آیت الله مکارم:

قطعا خاطرات فراوانی دارم، اما شاید الان نتوانم همه آنها را به یاد بیاورم. با مرحوم آل احمد ارتباط نزدیکی نداشتم، هر چند گاهی تألیفات و آثار خود را برای من می‌فرستاد ولی با مهندس بازرگان قبل از انقلاب ارتباط داشتم. یادم هست مرحوم علامه طباطبایی به من گفتند که شما کتاب «راه طی شده» مهندس بازرگان را بخوانید و

بینید چه جاهایی باید اصلاح شود، چون من قبلاً خدمت ایشان عرض کرده بودم که کتاب «راه طی شده» آقای بازرگان کتاب خوبی است، اما اشکالاتی دارد. ظاهراً ایشان این مطلب را به آقای بازرگان گفته بودند و ایشان هم گفته بود خب! ایراداتش را بگوید. کتاب «راه طی شده» را به من دادند و من هم در آن اصلاحاتی را انجام دادم و آقای بازرگان هم آن اصلاحات را پذیرفت و اعمال کرد. روابط زیادی بین ما و مرحوم آقای طباطبایی و مرحوم مطهری و طیف روشنفکران وجود داشت.

یادآور:

قاعدتا مطلع هستید که مخالفان حضور پررنگ مرجعیت در عرصه جامعه، تنها به روشنفکران محدود نمی‌شود، بلکه عده‌ای از سیاسیون نیز به تناسب منافع جریانی خود، در سال‌های اخیر در این موارد، موضعی را اتخاذ کرده‌اند. به طور مشخص، از خرداد ۷۶ تا تیر ۸۴ این مواضع صراحتاً و کنایتاً ابراز می‌شد و البته خلاف انتظار نبود و بر رفتار مرجعیت و مخاطبان آنان هم تأثیری نداشت. پس از آن تاریخ و تا هم اینک نیز، بر خلاف پیش بینی و انتظار، گهگاه ندهایی با همین مضمون شنیده می‌شود. جناب عالی به عنوان یکی از مخاطبان شاخص این مخالفت‌ها، علت را در چه می‌بینید؟ ریشه‌های آن در کجاست؟

آیت الله مکارم:

این مخالفت‌ها دلائل مختلفی می‌تواند داشته باشد. مسائل اجتماعی معمولا یک دلیل ندارد و معلول علل مختلف هستند. یک دلیل همان تفکری است که به آن‌ها اشاره کردیم و آن هم این که آنها خودشان را وارث انقلاب می‌دانند و تصور می‌کنند دیگران این ارثیه را از آنان گرفته‌اند! عامل اصلی را هم مرجعیت می‌دانند و معتقدند ما اگر بتوانیم آن را کم‌رنگ یا تضعیف

کنیم یا به طور کلی بزنییم و از مردم جدا کنیم، ارثی که از ما غصب شده به ما بر می‌گردد. این توهم و این اشتباه سبب شده که چنین فکری برای آنها پیدا شود.

گروه دیگری هستند که اساساً افکار انقلابی ندارند و از ایجاد تحول در کشور دنیای امروز مأیوس هستند، کما این که در زمان آغاز نهضت امام هم بعضی از مراجع، این‌طور بودند و می‌گفتند نمی‌شود با شاه در افتاد، نمی‌شود با آمریکا در افتاد، نمی‌شود در برابر قدرت‌های مسلط ایستاد. الان هم برخی تصورشان این است که یک کارهایی امکان پذیر نیستند و بهتر است با آمریکا کنار بیابیم و تا این مرجعیت هست، این‌ها کنار نمی‌آیند، بنابراین باید این مرجعیت را بزنییم تا بتوانیم برویم و بنشینیم و با آمریکا مسائل را حل کنیم. عده زیادی از روشنفکران ما الان طرز تفکرشان این‌طور است که ما با شرایط کمتری با آمریکایی‌ها کنار بیابیم. در حالی که وقتی مرجعیت در میان می‌آید، می‌گوید که ما باید حداکثر امتیازات را بگیریم، آنها چون معتقدند امکان پذیر نیست، به حداقل هم قانع می‌شوند. یکی از عوامل هم واقعا نفوذی‌های اجانب هستند که در محافل روشنفکری راه پیدا کرده‌اند و توانسته‌اند عده‌ای را فریب بدهند و عده دیگری را هم به عنوان پیاده‌نظام، آلت دست خود کنند. این‌ها هم معتقدند که مرجعیت، سد راه است و باید این را برداشت و به همین دلیل گروه‌های مختلف با افکار گوناگون دست به دست هم داده‌اند و در تضعیف مرجعیت می‌کوشند.

اما صف آرای‌های این گروه متنوع، یک حسن هم دارد و آن این است که این‌ها به دلیل ماهیت‌شان، برای تحقق افکارشان، نمی‌توانند به قدر لازم فداکاری و از خودگذشتگی داشته باشند ولی طرف مقابل برای دستیابی به هدف، توانایی و استعداد فداکاری لازم را دارد

و لذا ما مطمئنیم که این گروه به لحاظ فکری و عملی تأثیر چندانی نخواهند داشت، در عین حال که موافقیم با آنها تعامل خیلی بیشتری داشته باشیم.

یادآور:

جناب عالی نسبت به سایر مراجع، هم آگاهی و هم در عرصه‌های گوناگون، حضور بیشتری دارید. از این جهت قطعاً از سوی جامعه با تمام تنوع آن، مردم بازخوردهای بیشتری را دریافت می‌کنید. در نگاه کلی، پس از هر موضع گیری چه واکنش‌هایی را می‌بینید؟

آیت الله مکارم:

ما چون فکر می‌کنیم که باید در خاکریز اول باشیم نه دوم و سوم و هر جا که احساس می‌کنیم مسئولیتی داریم باید حرفمان را شفاف بزنییم به همین دلیل افرادی هم حملاتی به ما دارند و به تصور خودشان ضرباتی هم می‌زنند که نمی‌خواهم نمونه‌هایش را عرض کنم، بعضی از این حملات و واکنش‌ها مذهبی و بعضی‌ها سیاسی و بعضی‌ها اجتماعی و اقتصادی هستند؛ ولی آن چیزی که در اثر تجربه به من ثابت شده این است که انسان اگر ارتباط بین خود و خدای خود را اصلاح کند، یعنی دنبال انجام وظیفه باشد، خداوند هم او را تنها نمی‌گذارد و رابطه‌اش را با بندگان حفظ می‌کند. بر خلاف آنچه که بعضی‌ها خیال می‌کردند، ما می‌بینیم که موقعیت مرجعیت در اجتماع دارد بهتر می‌شود. ما در ارتباط با عامه مردم، چیزی جز لطف و محبت نمی‌بینیم؛ در حالی که از محافل ضیق و اندک مخالفین، گهگاه ندهای دیگری بلند می‌شود.

یادآور:

این گونه مواضع ممکن است عده خیلی را ناراحت بکند، ولی عامه مردم را بیشتر جلب و علاقمند می‌کند. بازخوردهایی که از طرف توده مردم دارید چگونه است؟

آیت الله مکارم:

به یقین واکنش‌های آنان دلگرم کننده است. ما سابقاً روزی ۲۰ نامه داشتیم، امروز بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ نامه و به همین تعداد نیز ایمیل و پیام کوتاه داریم.

یادآور: آیا همه را مطالعه می‌کنید؟

آیت الله مکارم:

حدود صد تا را شخصاً خودم و بقیه را هم به صورت خلاصه مطالعه می‌کنم. این‌ها نشان می‌دهد که مردم خیلی اظهار محبت و پشتیبانی می‌کنند و این‌ها واقعا دلگرم‌کننده است. جالب اینجاست که مردم اسرارشان را هم به ما می‌گویند. یادم هست که خانمی همراه دخترشان آمده بودند نزد من و دختر به مادرش گفت: شما برو بیرون، چون می‌خواهم حرفم را به ایشان بزنم. یعنی مرا محرم‌تر از مادرش می‌دانست و این برای ما بسیار ارزشمند است که چنین جایگاهی را برای مرجعیت قائل هستند و در زندگی‌شان مرجع را اولین کسی می‌دانند که می‌توانند اسرارشان را به او بگویند. از این قبیل موارد، بسیار زیاد است. مرجعیت سرمایه‌ای است که باید حفظ کرد. اگر فردا مشکلی در مملکت پیدا شود این‌ها هستند که به تبیین احکام الهی و بسیج مردم بر می‌خیزند. تجربه هم نشان داده که این نیرو توقع خاصی هم ندارد، نه می‌خواهد رئیس جمهور شود نه پست و مقام دیگری می‌خواهد.

چون بحث پیش آمد می‌گویم که زندگی شخصی من تا کنون از حق التألیف کتاب‌هایم اداره شده و می‌شود و لذا کسی که هیچ توقعی ندارد و زندگی شخصی‌اش از دسترنج خودش اداره می‌شود البته زندگی و فعالیت‌های عمومی و عام‌المنفعه ما و همچنین مخارج حوزه‌ها و سایر مؤسسات، ماهانه بالغ بر ماهی دو میلیارد است اما زندگی شخصی من از دسترنج خودم تأمین می‌شود. یک آدمی که از لحاظ شخصی

این گونه زندگی می‌کند و مردم هم با او چنین رابطه عاطفی و محرمیتی دارند و توقعی هم ندارند، و لو که به او عقیده هم نداشته باشیم، عقل، تضعیف او را تجویز نمی‌کند. در اینجا سخن از شخص نیست؛ بلکه سخن از مرجعیت است. امروز هم می‌بینیم برخی چون در خود توانایی حمله به اساس مرجعیت را نمی‌بینند، به مصادیق آن حمله می‌کنند.

یادآور:

به هر حال حضور پررنگ مرجعیت آسیب‌هایی هم دارد و خود حضرت عالی و همگنان شما بیش از هر کسی به این آسیب‌ها آگاه هستید. از دیدگاه شما، آسیب‌های این نقش آفرینی، کدام است و مرجعیت به لحاظ هوشمندی باید به چه تمهیداتی دست بزند که این جایگاه همچنان از طرف خودش حفظ شود؟

آیت الله مکارم:

قبل از پاسخ به سؤال شما باید به این نکته اشاره کنم که هر کس وارد عرصه سیاست شود، به طور قهری آسیب دیدن را قبول کرده است. به قول معروف، دیکته نانوشته، غلط ندارد و اگر بخواهیم مطلقاً از آسیب مصون بمانیم، باید از دخالت در امور پرهیز کنیم که این با مشی اولیاء دین در تضاد است. در واقع آن بزرگواران، خود بیش از همه به آسیب‌های مخالفت با امور مخالف اسلام، آگاه بودند اما با آغوش باز آن را پذیرفتند. با این همه باید تلاش کرد که این آسیب‌ها به حداقل برسد و این مهم از نظر من به چند عامل بستگی دارد:

اول: این که مرجعیت و روحانیت باید استقلال خود را حفظ کند. این درست است که مرجعیت حامی و حافظ نظام است، زیرا این نظام حاصل تلاش و مجاهدت این نهاد بوده است، لیکن نباید این تلقی پیش بیاید که روحانیت همه مشکلات را به نفع نظام توجیه می‌کند. اعتراض به امور خلاف شرع و مصالح

عمومی، قبل و بیش از همه در شأن مرجعیت است. به نظر من مرجعیت و روحانیت، باید نقطه اتصال مردم با نظام باشد و به عنوان یک نهاد مردمی، در رفع مشکلات به یاری نظام بشتابد.

دوم: این که مرجعیت نباید وارد جزئیات کارها بشود، بلکه صرفاً باید اصول کلی را مطرح و بر آن پافشاری کند. اگر مرجعیت وارد امور جزئی شود و یا به تعبیری، به امور اجرایی بپردازد، هر گونه اشتباهی به شأن او لطمه می‌زند. اگر در این زمینه فعال نباشد، آسیبی که به او می‌رسد، بسیار کمتر است.

مسئله سوم: این است که مرجعیت قطعاً باید ضابطه‌مند شود. نباید این گونه باشد که هر کسی از گوشه‌ای بلند شود و رساله‌ای را منتشر و خود را مرجع تقلید معرفی کند. البته منظور از ضابطه، ضابطه درون گروهی و جوشیده از درون روحانیت است. علاوه بر این ضمن این که فضای حوزه‌ها، فضای آزاد و مساعد برای آزاد اندیشی است، اما نباید اجازه داد که عده‌ای فتاوی خلاف اجماع را عمده کنند. گاهی اوقات برای این گونه حرف‌ها به قدری حساب باز می‌شود که اجماع فقهای حاضر و سلف در این میان کم می‌شود. این روند به استحاله احکام و نهاد مرجعیت منجر خواهد شد.

والسلام

گرفتن روزه مستحب با وجود روزه استیجاری

آیا با وجود روزه ی استیجاری، می توان روزه مستحب گرفت؟

مانعی ندارد و روزه مستحب برای فردی که روزه استیجاری بر عهده دارد اشکالی ندارد مگر در صورتی که برای روزه استیجاری شرط خاصی کرده باشند که در این صورت نباید از شرط تخلف نماید.

تغییر نیت روزه مستحبی به قضا بعد از اذان ظهر

اگر فردی روزه مستحبی گرفته باشد و بعد از اذان متوجه شود، روزه قضا دارد، آیا می‌تواند نیت خود را به قضا تغییر بدهد؟

هرگاه قبل از ظهر یادش آمده بود امکان داشت اما در چنین شرایطی صحیح نیست.

روزه مستحبی باوجود روزه نذر غیر معین

آیا فردی که روزه‌ی نذر غیر معین بر او واجب است، می‌تواند روزه مستحبی بگیرد؟

بله در سایر روزها می‌تواند روزه مستحب بگیرد، مثلاً اگر نذر او این بوده که نیمه شعبان روزه بگیرد می‌تواند در روزهای دیگر روزه مستحب بگیرد.

استحباب روزه در ماه رجب و شعبان

گرفتن روزه در ماه رجب و شعبان چه حکمی دارد؟

روزه گرفتن در تمام ماه رجب و شعبان مستحب است و اگر نتواند قسمتی از آن را روزه بگیرد، هر چند يك روز باشد.

برخی از روزه‌های مستحبی در ایام سال

روزه گرفتن در چه ایامی از سال مستحب است؟

روزه در تمام‌روزهای سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه، مستحب است، ولی بعضی از روزها تأکید بیشتری دارد ازجمله: ۱- پنجشنبه اوّل و آخر هرماه و اولین چهارشنبه بعد از روز دهم ماه، حتّی اگر کسی این‌ها را به‌جا نیاورد مستحب است قضا کند. ۲- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هرماه. ۳- روز اوّل و سوم و هفتم محرّم. ۴- روز تولّد پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله (۱۷ ربیع‌الاول). ۵- روز عید نوروز.

گرفتن روزه مستحبی باوجود روزه قضا

آیا شخصی که روزه قضا دارد می‌تواند روزه مستحبی بگیرد؟

در فرض سؤال نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد.

انجام سهوی مبطل در روزی که قبلاً نیت انجام روزه در آنرا داشته

چنانچه فردی از چند روز قبل نیت گرفتن روزه مستحبی در روز خاصی کرده باشد، اما فراموش کند و در آن روز سهوا غذا بخورد و بعد متوجه شود، آیا می‌تواند نیت روزه مستحب نماید؟

روزه صحیح نبوده و نمی‌توانید نیت نمایید، ولی انشاء الله از ثواب آن برخوردار خواهید بود.

حکم گرفتن روزه مستحبی باوجود روزه کفاره

آیا کسی که کفاره روزه‌دارد نه قضای روزه می‌تواند روزه مستحبی بگیرد؟

اگر مد طعام را انتخاب کند می‌تواند روزه مستحب بجا بیاورد و الا بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند روزه مستحب بگیرد. در ضمن همین‌که نیت کند مد طعام را پرداخت کند کافی است.

نحوه‌ی نیت کردن در قضای روزه‌های مستحبی

قضای روزه‌های سه روز هرماه را باید به‌قصد قربت به‌جا آورد یا به‌قصد رجاء؟

به‌قصد قربت مطلقه به‌جا بیاورید.

منظور از تعارف در اجابت دعوت مومن برای افطار روزه مستحبی

منظور از تعارف و دعوت در روزه مستحبی برای افطار چیست؟ آیا باید بعد از افطار امساک نمود؟

منظور جایی است که کسی جدا تقاضای افطار می‌کند نه تعارفات معمولی و بعد از افطار کردن روزه دیگر ادامه آن معنی ندارد.

عدم وجوب اتمام روزه مستحبی

باطل کردن روزه‌ی مستحبی چه حکمی دارد؟

هرگاه کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند و هر موقع بخواهد می‌تواند روزه خود را بخورد.

حکم اجابت دعوت مؤمن در روزه‌ی مستحبی

افطار کردن روزه‌ی مستحبی به خاطر دعوت شخص دیگر چه حکمی دارد؟

در فرض سؤال اگر برادر مؤمنی او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کرده و در اثناء روز افطار نماید.

ماہنامہ
۱۶۷۷
مہینہ

ابن المعتمد قطع در ابن الطلمة ابن المنذر لاقامة الامم العوج